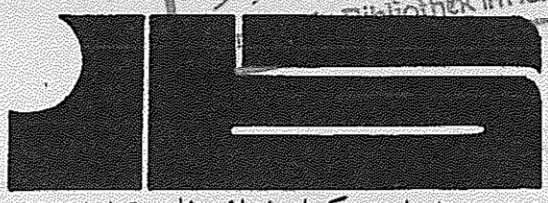


نابود باد امپریالیسم جهانی
سرکردگی امپریالیسم آمریکا
وبایگاه داخلین

کارگران و زحمتکشان
متحد شوید



سازمان چریکهای فدائی خلقی ایران
(اقلیت)

صفحه ۲۴

فروردین ماه ۱۳۶۷

سال دهم - شماره ۲۲۰



اطلاعیه سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت) پیرامون

ماجرای جوئیهای امپریالیسم آمریکایی جمهوری اسلامی در خلیج فارس

بودجه سال ۶۷: وسیله‌ای برای غارت و چپاول توده‌های زحمتکش

سرانجام لایحه بودجه سال ۱۳۶۷ پس از بحث و مذاکرات پشت‌پرده میان مجلس و کابینه موسوی بر سر اینکه چگونه می‌توان هزینه‌های بودجه را سهل‌الوصول‌تر از گذشته به کارگران و زحمتکشان ایران تحمیل نمود و چند روزی بحث‌علنی میان موافقین و مخالفین، در اسفندماه بتصویب رسید.

در ایران نیز همچون تمام کشورهای سرمایه‌داری رسم بر این است که علاوه بر استثمار مستقیم کارگران توسط سرمایه‌داران، پس از آنکه بخشی از کارپرداخته‌نشده کارگران بعنوان ارزش اضافی و سودجیب سرمایه‌داران سرازیر گردید، دولت سرمایه‌داران نیز در آخر هر سال تحت عنوان بودجه دولت، از قبیل تعیین میکند که در سال آینده، چه میزان از

دستمزد کارگران و حاصل دسترنج توده‌های زحمتکش باید بطریق مختلف برفع دولت ضبط شود تا بخشی از آن صرف هزینه‌های ماشین‌دولتی بورژوازی، ارگانها و نهادها، متعده‌دان، از جمله ارتش، پلیس، کمیته‌ها، سپاه، دادگاه‌ها، زندانها، دستگاه بوروکراتیک و دستگاه روحانیت و غیره گردد و بخشی دیگر نیز مجدداً به جیب سرمایه‌داران ریخته شود. از این پس دیدگاه باید بودجه سال ۱۳۶۷ دولت را مورد بررسی قرار داد. مطابق ارقام بودجه، هزینه‌های بودجه عمومی دولت در سال جاری ۴۳۹۴۸۲۵۳۲۷۰۰۰ ریال یعنی رقمی نزدیک به ۴۴۰ میلیارد تومان تعیین شده است که بیش از نیمی از این هزینه‌ها به ماشین نظامی و جنگی رژیم اختصاص یافته

در صفحه ۳



"انتخابات"

و تسویه حساب جناحها

وزیر کشور جمهوری اسلامی در ششم اسفندماه طی یک مصاحبه مطبوعاتی با گردانندگان روزنامه اطلاعات گفته بود: "انتخابات دوره سوم مجلس شورای اسلامی یک انتخابات فوق‌العاده و استثنائی است... شاید این انتخابات، انتخابات نمونه‌ای در ایران و در عرصه جهان باشد."

بدون تردید توده مردم ایران که طی ده سال حکومت مستمگرانه جمهوری اسلامی، با تمام وجود خود ما هیت ارتجاعی و ضد مکرراتیک این رژیم و دیکتاتوری عریان و عریان گسیخته آبروالمس کرده‌اند، نه از این گفتار متعجب گشتند و نه دچار توهم شدند. مردم ایران اکنون دیگر بخوبی شیوه کار جمهوری اسلامی را میدانند و معنای واقعی گفتار سران و دست‌اندرکاران رژیم را درک میکنند. اما به یک معنا در این گفتار وزیر کشور جمهوری اسلامی حقیقتی در صفحه ۲

انشعاب

در حزب دمکرات کردستان ایران
در صفحه ۸

موضع سازمان ما نسبت به انشعاب از خود "شورای عالی"

در صفحه ۹



یادداشت‌های سیاسی

طبقه کارگر ایران در آستانه اول ماه مه

در صفحه ۷

از میان نشریات

- نغمه سرائی اکثریت (جناح کشتگر) در ستایش نهادهای بورژوازی در صفحه ۱۱
- اپورتونسیسم و تبلیغ صلح ارتجاعی - بوروکراتیک

* تازه ترین دستاورد جنگ ارتجاعی در منطقه!

* افغانستان و قرارداد دژنو



اطلاعیه سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت)

زنده باد همبستگی بین المللی کارگران

سراسر جهان!

توضیح و تشریح
برنامه سازمان
در صفحه ۱۶

برای برقراری صلحی دمکراتیک، جنگ ارتجاعی را به جنگ داخلی علیه رژیم تبدیل کنیم

انتخابات و تسویه حساب جناحها

نهفته بود! انتخابات دوره سوم مجلس شورای اسلامی که در نوزدهم فروردین ماه انجام گرفت هم "فوق العاده" و "استثنائی" بود هم "نمونه‌ای در ایران و در عرصه جهان". از دو جهت: نخست اینکه این انتخابات "عرصه تسویه حساب دو جناح رقیب هیئت‌حاکمه بود و این برای جناح مسلط هیئت‌حاکمه — انتخاباتی "فوق العاده" و "استثنائی" بود. ثانیاً رژیم در این دوره حتی اشکال صوری و ظاهری رقابت انتخاباتی را که در دوره‌های قبل بمنظور فریب مردم و کتمان کردن ماهیت ضددمکراتیک و ارتجاعی خود، در محدوده رقابت جناح‌های هیئت‌حاکمه رعایت میکرد، تا مردم کنار نمانند. تعدادی افراد را که از صافی شورای نگهبان، وزارت اطلاعات و وزارت کشور گذشته و به تأیید فتر خمینی رسیده بودند بعنوان کاندیدای مجلس بمردم معرفی می کردند، از مردم خواستند که بآنها رای دهند و بالاخره تعدادی را بعنوان نماینده از صندوق‌های رای گیری بیرون آوردند. بنا بر این اساس انتخاباتی در کار نبود و چنین "انتخاباتی" حقیقتاً هم در "ایران" و "جهان" نمونه بود. این یک حقیقت است که در تمام کشورهای سرمایه داری، مردم از انتخابات نمایندگان واقعی خود محروم اند و حتی در دمکراتیک‌ترین جمهوری‌های پارلمانی در نهایت به توده‌های زحمتکش این حقوق را میدهند که خود "آزادانه" تصمیم بگیرند، که در چهار یا ۶ سال آینده کدام جناح بورژوازی بر آنها حکومت کند و آنها را سرکوب نماید. اما در دمکراسی‌های پارلمانی لاقلاً آزادی‌های بورژوازی به درجات مختلف برسمیت شناخته شده است. مردم از آزادی ابراز عقیده برخوردارند، مردم میتوانند در تشکلهای صنفی و سیاسی خود متشکل شوند و در انتخابات شرکت کنند. اما در ایران که مطابق نظام حکومتی جمهوری اسلامی توده مردم از ابتدا — نیترین حقوق دمکراتیک و آزادی‌های سیاسی محروم اند — قدرت مطلقه ولی فقیه "ما فوق" همه ارگانها و نهادهای حکومتی و اراده کل مردم قرار گرفته است، هرگونه انتخابات، سیستم انتخاباتی و پارلمانی مطلقاً بی معناست. لذا مردم ایران هم در دوره‌های گذشته و هم امروز از هرگونه حق انتخابات نمایندگان، حتی در شکل صوری آن بمانند که در دمکراسی-

های پارلمانی است محروم بوده اند و چیزی که تحت عنوان "انتخابات" انجام گرفته است بکلی قلبی، دروغین و ضددمکراتیک بوده است. اما در دوره اخیر رژیم تمام پرده‌ها را کنار زد و دیگر حتی ظاهراً هم گذشته را نیز کنار گذاشت. اگر در گذشته رژیم سعی میکرد، علیرغم ترور و خفقان حاکم و سلب هرگونه حقوق دمکراتیک و آزادی‌های سیاسی توده مردم، به منظور عوامفریبی به آن بخش از بورژوازی حاکم که وفاداری خود را به سیستم حکومتی جمهوری اسلامی اعلام نموده بود، این حق را بدهد که "آزادانه" برای تفوق بر جناح‌های رقیب مبارزه کند، اکنون دیگر این ظاهر — سازیهایی عوامفریبانه نیز یکسره کنار گذاشته شد. اینکه چرا رژیم علیرغم بی اعتباری بین المللی خود بعنوان رژیم ضددمکراتیک، و بی پایگامی اش در میان توده‌ها، حتی این ظاهراً سازیهایی را کنار گذاشت، هر چند در اساس به ماهیت سیستم حکومتی جمهوری اسلامی مربوط میگردد، اما در این مقطع منتج از چیز دیگری جز تشدید بحرانهای رژیم، ناراضی توده‌ها، تضادهای درونی هیئت‌حاکمه و در یک کلام وخامت روز افزون آن نیست. بحرانهای اقتصادی و سیاسی که رژیم طی چند سال گذشته با آنها روبرو بوده و ما تشدید شده، بر عمق و وسعت ناراضی توده‌ای افزوده گشته و تضادهای درونی آن به درجه‌ای حادث شده اند که رژیم یگانوارانه نجات خود را در تشدید سرکوب و خفقان یافته است. اگر رابطه میان این مسئله را از دوران بقدرت رسیدن جمهوری اسلامی در نظر بگیریم می بینیم که اختناق و سرکوب رابطه مستقیمی با وخامت وضعیت سیاسی رژیم داشته است. به نسبتی که اوضاع رژیم روبه وخامت گذارده و ناراضی و اعتراض توده‌ای بیشتر شده است، رژیم به تشدید خفقان و سرکوب پرداخته است. هر چه این ناتوانی رژیم در حل بحرانهای موجود و تضادهای لاینحلی که با آنها روبروست در ایران ترگشته، دیکتاتوری و سرکوب‌گری نترسیده است، اکنون که مدتی است ناراضی توده‌ای به سرحد انفجار رسیده و بر زمینه بحرانهای عمیق اقتصادی و سیاسی، ساخت و خصلت حکومت مذهبی، تضادهای درونی هیئت‌حاکمه نیز تا بدان حد حادث شده که یک شکاف عمیق در درون دستگاه دولتی پدید آورده است رژیم با زهم بر

شدت خفقان افزوده است. برای مقابله با این تضادها و لاقلاً تخفیف آنها از مدتی پیش، جناح مسلط هیئت‌حاکمه در مقابل جناح رقیب و بمنظور تضعیف آن، حزب ارتجاعی جمهوری اسلامی را که اهرم اعمال نفوذ سیاسی ایسن جناح بود منحل کرد. برای جناح مسلط هیئت‌حاکمه که با رقیبی سخت جان روبرو بود این مسئله فوق العاده مهم بود که از قبل زمینه — سازیهایی مقدماً را علیه جناح رقیب بعمل آورد، تا بتواند در مجلس سوم اکثریت مطلق نمایندگان خود را در مجلس جا بدهد. این جناح که از حمایت و پشتیبانی خمینی نیز برخوردار است، در مبارزه چندماه گذشته خود علیه جناح بازاری، توانست، از طریق ایجاد ارگانهای فرا ترازشورای نگهبان به نام "مجمع تشخیص مصلحت" تا حد زیادی قدرت شورای نگهبان را در توتوی مصوبات مجلس خنثی کند. حال می بایست برای کسب اکثریت مطلق کرسی‌های مجلس در اصطلاح انتخابات دوره سوم نه فقط قدرت جناح مقابل را از طریق اعمال فشار، خنثی کند، یعنی کاری که کابینه موسوی می بایستی از طریق وزارت کشور انجام دهد، بلکه از قدرت خمینی نیز برای کوبیدن این جناح استفاده نماید. این هر دو کار را انجام گرفت وزارت کشور از قبل زمینه سازی را برای کنار گذاشتن نمایندگان جناح دیگر فراهم ساخت و خمینی نیز چند روز پیش از تاریخ برگزاری "انتخابات" بیاری جناح دولت رفسنجانی شتافت، اوطی اطلاعیه‌ای از یکسوتلاش کرد در شرایطی که رژیم در میان توده‌های مردم ایران فاقد هرگونه اعتبار و در مقیاس بین المللی بکلی منفرد شده است، با توسل به اهرم مذهب، مردم را به پای صندوق‌های رای بکشاند تا حیثیتی برای رژیم خود و انتخابات قلبی آن دست و پا کند، لذا شرکت در انتخابات را یک تکلیف "شرعی و الهی خواند"

از سوی دیگر بطور غیر مستقیم جناح بازار را مورد حمله شدید قرار داد. آنها را طرفداران اسلام آمریکائی و اسلام سرمایه داران خواند، و از مردم خواست که از دادن رای به آنها خودداری کنند، اما جناح دیگر بورژوازی حاکم یعنی جناح دولت رفسنجانی را مدام فاع "اسلام پاره‌ها" معرفی کرد و به مردم تکلیف نمود که به آنها رای بدهند. بنا بر این اساس در این دوره مسئله "انتخابات" صرفاً وسیله و اهرمی برای تسویه حساب دو جناح اصلی هیئت‌حاکمه بود و "استثنائی" و "فوق — در صفحه ۲۲

است، موسوی نخست‌وزیر طی نطقی که بهنگام ارائه لایحه بودجه به مجلس ایراد کرد گفت: "تخصیص حدود ۴۱ درصد از کل هزینه‌های بودجه عمومی و بالغ بر ۵۲ درصد از کل اعتبارات تجاری دولت به امور نظامی و انتظامی در سال جاری بیانگر بخشی از ارزش و اهمیت است که دولت برای جنگ به عنوان مسئله اصلی کشور قائل است. گذشته از اینکه مجلس نیز به سهم خود هزینه‌های دستگاه نظامی را افزایش داد و این رقم بیش از نیمی از کل هزینه‌های بودجه عمومی است، اما حتی بخشی از هزینه‌هایی که تحت عنوان هزینه‌های عمرانی از آن نام برده شده است نیز در خدمت جنگ است، موسوی در ادامه سخنان خود افزود: "در سال جاری کوشش شد در سرمایه‌گذاری‌های عمرانی نیز تا سرحد امکان به امور دفاعی بهای داده شود." بنا بر این حجم عظیمی را که هزینه‌های ماشین‌نظامی و سرکوب‌بخود اختصاص داده است، کاملاً روشن می‌گردد. این هزینه‌های کلان بخشاً صرف هزینه‌های نگهداری پرسنل این دستگاه، صدها هزار سربا و دیگر هزینه‌های جاری آن می‌گردد و بخشاً مستقیماً بجهت سرمایه‌داران ایرانی و بین‌المللی سرازیر می‌گردد و صرف خرید اسلحه و تجهیزات نظامی می‌شود. ما باقی هزینه‌های بودجه نیز به دستگاه عریض و طویل بوروکراتیک و کارگزاران و نهادها و موسسات مختلف آن اختصاص یافته است. اما در حالی که در نتیجه بحران اقتصادی و جنگ، فقر و فلاکت عمومی همه جا را فرا گرفته و توده‌های مردم ایران در اسفنازترین شرایط بسر می‌برند، دولت چگونه این هزینه‌ها را به توده‌های مردم تحمیل می‌کند؟ قبل از هر چیز از طریق مالیات. حدود ۳۳٪ هزینه‌های بودجه دولت از طریق درآمد‌های مالیاتی تأمین می‌شود. بخش اعظم درآمدهای مالیاتی دولت از طریق مالیات غیرمستقیم یعنی از طریق وضع مالیات بر ما بحتاج ضروری و روزمره مردم که بی‌دردترین راه کسب مالیات محسوب می‌شود، اخذ می‌گردد و بر هر کس روشن است که این مالیات را اساساً توده مردم می‌پردازند. بخش دیگری از درآمد‌های مالیاتی دولت مستقیماً از دستمزد کارگران و یاعایدی ناچیز دهقانان، کسبه جز، خرده تولیدکنندگان و کارمندان اخذ می‌شود. بخش بسیار ناچیزی هم بعنوان مالیات

بودجه سال ۶۷:

وسایله‌ای برای غارت و چپاول توده‌های زحمتکش

مستقیم می‌باید از سرمایه‌داران صنعتی، تجار، ملاکین و دیگر ثروتمندان گرفته شود. اما اینان هم‌انگونه که حتی سران رژیم نیز معترف هستند یا هیچگونه مالیاتی نمی‌پردازند، یا اگر چیزی هم بپردازند، سریعاً آن را روی قیمت کالاها و اجاره‌ها و غیره سرشکن می‌کنند، که نتیجتاً این مالیات نیز بطور غیرمستقیم توسط کارگران و زحمتکشان پرداخت می‌شود. بنا بر این هیچ تردیدی باقی نمی‌ماند که تمامی درآمد مالیاتی دولت از توده‌های مردم اخذ می‌گردد. اما غارت و چپاول توده‌های مردم به همین جا ختم نمی‌شود، مالیات‌ها تنها تنها بخشی از هزینه‌های بودجه را جبران می‌کند، دولت بطریق دیگر نیز باید توده مردم را چپاول کند. یکی دیگر از شیوه‌های مرسوم دولت‌های سرمایه‌داری برای جبران هزینه‌های خود کسری بودجه و صدور اسکناس بدون پشتوانه است. در بودجه سال ۶۷ مطابق ارقام رسمی اعلام شده، معادل ۱۷۰ میلیارد تومان کسری بودجه وجود دارد. اما در حقیقت همانگونه که یکی از نمایندگان مجلس ارتجاع بنام شاهرودی اذعان کرد کسری بودجه به ۲۰۰ میلیارد تومان میرسد و تازه این حقیقت را نیز باید در نظر گرفت آنچه که تحت عنوان "سایز درآمدها" در نظر گرفته می‌شود، غالباً بخشی از آن وصول نمی‌گردد و به کسری بودجه افزوده می‌شود، چنانچه در سال ۶۶ عملکرد سایر درآمدها عملاً از ۳۳٪ نیز کمتر بوده است. بهر رو این کسری بودجه نیز شیوه دیگری برای وصول هزینه‌های بودجه از طریق کارگران و زحمتکشان است. دولت برای تأمین این بخش از هزینه‌های بودجه، اسکناس بدون پشتوانه منتشر می‌کند، که در پی آن قیمت کالاها افزایش می‌یابد، ارزش پول کاهش پیدا می‌کند، یعنی در واقع دستمزد کارگران و زحمتکشان کاهش می‌یابد و بدین طریق دولت کسری بودجه خود را نیز به توده‌های مردم تحمیل می‌کند. رژیم جمهوری اسلامی از هنگامی که بقدرت رسیده است نه فقط همه ساله بر حجم مالیات‌ها افزوده بلکه سال بسال کسری بودجه را افزایش داده است. کسری بودجه که در سال ۵۷ معادل ۵۰ میلیارد تومان بود، در سال

۶۵ به ۱۴۰ میلیارد تومان رسید و اکنون نیز همانگونه که دیدیم به حدود ۲۰۰ میلیارد افزایش یافته است. عواقب این کسری بودجه - های کلان که اساساً از طریق انتشار اسکناس بدون پشتوانه تأمین می‌گردد بر شرایط زندگی کارگران و زحمتکشان، بر هیچ کس پوشیده نیست، یکی از نتایج آن تورمی است که هم‌اکنون نرخ رشد آن از مرز ۴۰ درصد نیز گذشته است و کار بجا نمانده است که دیگر حتی مرتجعین مجلس نیز زبان به اعتراض گشوده‌اند. فادای یکی دیگر از نمایندگان مجلس ارتجاع بهنگام بحث پیرامون لایحه بودجه گفت نرخ تورم در سال ۶۶ بالای ۳۰ درصد رسید. سال آینده هم وضع بهتر نخواهد شد و تورمی بالای ۳۰ درصد را خواهد داشت.

از این رو روشن می‌گردد که کسری بودجه نیز نیرنگ دیگری برای چپیدن توده‌های مردم و تأمین هزینه‌های بودجه دولت است. ما باقی هزینه‌های بودجه نیز عمدتاً باید از درآمدهای نفتی که رقمی حدود ۸۰ میلیارد تومان بر آورده شده تأمین گردد. این حقیقت نیز بر هر کس که اندک آگاهی داشته باشد روشن است که درآمدهای حاصل از نفت نیز از آسمان نازل نمی‌شوند بلکه کارگران هستند که نفت را تولید می‌کنند و در آمد دولت را نیز با بت‌نیز حاصل چیزی جز استثمار کارگران و کارپرداخته نشده آنها نیست. اینجاست که این حقیقت کاملاً روشن می‌شود که چگونه همه هزینه‌های بودجه را باید توده‌های مردم تأمین کنند. این بودجه وسیله دیگری است برای غارت و چپاول هر چه بیشتر کارگران و زحمتکشان ایران. رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی در شرایطی این همه فشار را به توده‌های مردم تحمیل می‌کند که بخش کثیری از توده‌های مردم از تأمین حداقل معیشت نیز محروم‌اند. اما بودجه سال ۶۷ گذشته از نقشی که در چپاول و غارت توده‌های مردم ایفا می‌کند، از جوانب دیگر نیز اثرات و خیمه بر شرایط زندگی کارگران و زحمتکشان برجای خواهد گذاشت. بودجه سال ۶۷ از زاویه تأثیراتی که بر کل اقتصاد جامعه دارد، بحران اقتصادی موجود را تشدید و به‌ازهم گسیختگی اقتصادی را من خواهد زد. در این بودجه اعتبارات ارزی در صفحه ۱۵

رژیم جمهوری اسلامی را باید بایک اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه برانداخت

اطلاعیه سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت) پیرامون



ماجرای جوئیهای امپریالیسم آمریکا جمهوری اسلامی در خلیج فارس

مردم مبارز ایران!

سیاستهای ما جرایم جویانه، جنگ افروزان و تجاوزکارانه امپریالیسم آمریکا و رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی خطرگسترش جنگ ارتجاعی و کشیده شدن تمام منطقه خاورمیانه و خلیج فارس را به گرداگرد این جنگ ویرانگر بنحوی جدی افزایش داده است. در ادامه تشنج آفرینی و ماجرای جوئی جمهوری اسلامی و امپریالیسم آمریکا در منطقه خلیج فارس، روز ۲۹ فروردین ناوهای جنگی امپریالیسم آمریکا به تلافی مین گذاری جمهوری اسلامی در آبهای خلیج و صدمه دیدن یگانا و آمریکا بی، دوسکوی نفتی رژیم جمهوری اسلامی را در خلیج فارس مورد تعرض نظامی قرار داده و منهدم نمودند. متعاقباً با درگیری ناوهای جنگی جمهوری اسلامی و امپریالیسم آمریکا، دونا و نیروی دریائی جمهوری اسلامی در آبهای خلیج فارس منهدم گردید. جمهوری اسلامی تهدید کرده است که به عملیات انتقامی دستخواهد زد و هم اکنون اوضاع منطقه شدیداً متشنج است.

رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی که از مدتها پیش با درپیش گرفتن سیاستهای ما جرایم جویانه و جنگ افروزان در خلیج فارس، مین گذاری در آبهای خلیج، حمله به نفتکشها و کشتیهای بازرگانی، بهانه ای به دست امپریالیسم آمریکا و تجاوزکاران آمریکا داد که بنام حفاظت از ناوهای دریائی و کشتیرانی آزادسیاستها و هزنانه و توسعه طلبانه خود را توجیه کنند و ناوهای جنگی خود را با تفاق امپریالیستهای دیگر به منطقه خلیج اعزام نماید، اکنون که در جبهه های جنگ با بن بست روبرو گشته و با یک شکست فاحش، شبه جزیره فارس و نیز که دو سال پیش تصرف کرد از دست داده است، در تلاش است که برای سرپوش گذاری بر شکستهای نظامی خود و مقابله با بحران فزاینده ای که تمام ارکان آنرا فرا گرفته است، دست به ماجرای جوئیهای تازه ای بزند، زمینه را برای تجاوزات هر چه بیشتر امپریالیسم آمریکا در منطقه هموار کند، و با هیاهوی مبارزه با آمریکا خود را از مخمصه ای که با آن روبرو است نجات دهد. بنابراین در پی درگیریهای دیروز دویاره شعارهای تو خالی ضد آمریکائی اش را از سر گرفته و بنام درگیری با آمریکا فشار خود را بر مردم افزایش داده و در تلاش است، با ایجاد جوهر و هراس گروه کثیری از مردم ایران را به زور بسیج نماید و به جبهه های جنگ بفرستد.

اما ما هیت ارتجاعی جمهوری اسلامی و تمامی سیاستهای آن طی ۹ سال حیات ننگین آن، چنان آشکارو عیان گشته که دیگر کسی فریب این دروغ پردازیها و عوامفریبیهای سران رژیم را نخواهد خورد. مردم مبارز ایران! جمهوری اسلامی برای نجات خود از بحران همه جانبه ای که با آن روبروست و سرپوش گذاری بر شکستهای نظامی اخیر خود، در پی ماجرای جوئی است. امپریالیسم آمریکا نیز در تلاش است که از این اوضاع در جهت مقاصد توسعه طلبانه و تجاوزکارانه خود، در منطقه خلیج بهره گیرد. امپریالیسم آمریکا و جمهوری اسلامی هر دو دشمنان سوگند خورده خلق ایرانند. مبارزه علیه امپریالیسم آمریکا از مبارزه علیه جمهوری اسلامی جدا نیست. مبارزه خود را علیه جمهوری اسلامی و برای سرنگونی آن تشدید کنید.

درنگ جای نیست، پیش از آنکه امپریالیسم آمریکا و رژیم جمهوری اسلامی با ماجرای جوئیهای خود، بخوانند فاجای دیگری بیاورند، و زندگی توده های مردم ایران را بیش از این تباها کنند، به نبرد قطعی برخیزید برای مقابله با سیاست توسعه طلبانه و تجاوزکارانه امپریالیسم آمریکا، برای پایان بخشیدن به جنگ و دست یابی به یک صلح دمکراتیک، راه دیگری جز سرنگونی جمهوری اسلامی و برقراری یک حکومت انقلابی - دمکراتیک باقی نیست.

مرگ بر امپریالیسم آمریکا، مرگ بر جمهوری اسلامی،
زنده با صلح دمکراتیک، برقرار با جمهوری دمکراتیک خلق
سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت)

۱۳۶۷/۱/۳۰



یادداشت‌های سیاسی

* تازه ترین دستاورد جنگ ارتجاعی در منطقه!

در حالیکه "جنگ شهرها" با حدت و شدت، همچنان ادامه دارد و جمهوری اسلامی با توسل به مانورهای مختلف حتی از پذیرش قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت سرباز زده است، مداوماً خطر گسترش این جنگ ارتجاعی به کشورهای دیگر منطقه بیشتر میشود، و دولتهای ارتجاعی منطقه خود را برای یک چنین درگیری آماده می کنند.

دراواثل فروردین ماه، مطبوعات جهان این خبر را افشا نمودند که عربستان سعودی موشکهای از چین خریداری کرده است که با برد ۳۰۰۰ کیلومتر قادرند بسوی هر نقطه ای از خاور میانه هدف گیری شوند. صحت این خبر بعد از سوی دولتهای چین و عربستان سعودی مورد تأیید قرار گرفت. اینکه کدام ملاحظات توانگیزه های نظامی، عربستان سعودی را واداشته که در این مقطع، موشکهای را با چنین بردی که حتی قادر به حمل کلاهکهای اتمی نیز می باشند، خریداری کنند، روشن است که هدف عربستان از خرید موشکها، در مقطع کنونی با چشم انداز احتمال درگیری میان عربستان سعودی و جمهوری اسلامی است. هرچند که در آینده نیز می تواند بعنوان وسیله ای در خدمت تقویت ارتجاع کل منطقه قرار بگیرند. بعبارت دیگر مجهز شدن عربستان سعودی به این موشکها یکسری دیگر از دست آوردهای جنگ ارتجاعی ایران و عراق و سیاستهای ماجراجویانه و جنگ طلبانه جمهوری اسلامی است. سیاستی که ابعاد و تاثيرات ارتجاعی آن به حدود مرزهای دو کشور ایران و عراق محدود نشده بلکه تا کنون سنگین ترین لطمات را به جنبش های انقلابی و مترقی منطقه وارد آورده و مواضع ارتجاع عسرب، امپریالیسم و صهیونیسم را تقویت نموده است. در نتیجه همین سیاستهای ارتجاعی و جنگ طلبانه جمهوری اسلامی است که عظیم ترین لطمات به جنبش خلق فلسطین و اردآمد دولت صهیونیستی اسرائیل حداکثر بهره برداری را از ادامه این جنگ نمود. در نتیجه ایستادن سیاستهای ارتجاعی جمهوری اسلامی بود که دولتهای ارتجاعی منطقه توجیهی بسرای تقویت نیروهای مسلح خود، خریدهای کلان تسلیحاتی از امپریالیستها و دادن پایگاههای

نظامی بیشتر به آنها پیدا کردند و بالاخره در نتیجه همین سیاست ماجراجویانه، جنگ طلبانه و ارتجاعی بود که امپریالیستها و در رأس آنها امپریالیسم آمریکا، منطقه خلیج فارس را به جولانگاه ناوهای جنگی خود تبدیل نمودند و اکنون در ادامه همین سیاستهای ارتجاعی جمهوری اسلامی است که رژیم ارتجاعی عربستان نیز خود را بیش از پیش از جهت نظامی مجهز نموده و توجیهی برای خرید موشکها یافته است.

جمهوری اسلامی نه فقط بنا به خصلت تجار و کاروانه و توسعه طلبانه سیاست پان-اسلامیستی خود، الزاماً به جنگهای ارتجاعی دامن میزند بلکه برای پیروزی در جنگ بر عراق و سیاست جگری منطقه ای، تلاش نموده که تمامی منطقه را به گرداگرد جنگ بکشانند. این حقیقتی است که سران رژیم جمهوری اسلامی نه فقط مکرراً آن اعتراف نموده اند بلکه عملاً با حملات نظامی که چندین باره خاک کویت نموده اند، از جمله حملات موشکی سال گذشته به بنا در کویت، در جهت بسط اجراء آوردن تهدیدات خود کوشیده اند اکنون نیز پس از ماجراجویی سال گذشته در عربستان سعودی که طی آن صدها نفر را بکشتن دادند، خود را بیش از پیش برای درگیری رودر روی با عربستان آماده می کنند.

رژیم ارتجاعی عربستان سعودی نیز با احساس خطر از جانب جمهوری اسلامی مدام در پی تقویت بنیه نظامی خود برآمده و در عرصه دیپلما تیک نیز بمبارزه ای جدی علیه جمهوری اسلامی بر خاسته است.

اجلاس وزرای امور خارجه کشورهای عضو کنفرانس اسلامی که اخیراً در مانن تشکیل گردید، در واقع عرصه کشمکش میان جمهوری اسلامی و عربستان بود. این کنفرانس جمهوری اسلامی را به علت عدم پذیرش قطعنامه شورای امنیت و اصرار بر ادامه جنگ محکوم نمود. علاوه بر این با تصویب طرح عربستان سعودی مبنی بر کاهش تعداد دزائران جمهوری اسلامی عملاً اقدامات عربستان را در سرکوب سال گذشته تأیید نمود. هرچند که وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی در این اجلاس شرکت نکرد، اما یک هیئت ایرانی که در این اجلاس شرکت کرده بود، ناگزیر گردید

که در برابر محکومیت پی در پی جمهوری اسلامی و حملات دولتهای عضو، کنفرانس را ترک کند. تصمیمات این کنفرانس یک شکست سیاسی سنگین برای جمهوری اسلامی محسوب میگردد نه فقط در منطقه خاور میانه بلکه در کلیه کشورهایی که در این کنفرانس حضور داشتند، چرا که تعداد زیادی از شرکت کنندگان در این اجلاس از نزدیکترین یاران و طرفداران جمهوری اسلامی بودند این کنفرانس در حقیقت در برابر جمهوری اسلامی موقعیت و مواضع عربستان را تقویت نمود. این زمینه سازیهایی دیپلماتیک، بیش از پیش زمینه را برای ورود موجه عربستان سعودی به جنگ با جمهوری اسلامی هموار میسازد. اینکه در همین مقطع خبر خرید موشکهای چینی توسط عربستان سعودی فاش گردید، بدون علت نیست. این در واقع خطا عربستان سعودی به جمهوری اسلامی بود. بنا بر این خرید این موشکها و تقویت روزافزون بنیه نظامی رژیم ارتجاعی عربستان سعودی در منطقه تازه ترین دست آورد جنگ ارتجاعی و نتیجه حتمی سیاستهای ماجراجویانه و توسعه طلبانه جمهوری اسلامی است. نتیجه این امر چه خواهد بود؟ نه فقط ارتجاع منطقه تقویت خواهد شد بلکه بعیندیست که چنانچه جمهوری اسلامی به ماجراجوییهای خود ادامه دهد، علاوه بر موشکهای عراقی، این بار موشکهای عربستان سعودی نیز توده های مردم بیدفا عراق زیر حملات خود قرار دهند.

* افغانستان و قرار داد دزئو

مذاکرات ژنو، میان نمایندگان دولت افغانستان و پاکستان که قرار بود تا تاریخ ۱۵ مارس (۲۵ اسفند) به یک موافقتنامه برای حل و فصل مسائل مورد اختلاف طرفین بیانجامد و در نتیجه کارشکنی های دولت ارتجاعی پاکستان و امپریالیسم آمریکا بتعمیق افتاده بود، سرانجام در ۲۵ فروردین ماه به حصول یک توافقنامه انجامید. بر طبق این قرارداد طرفین متعهد گشته اند که از مداخله در امور یکدیگر خودداری نمایند، آوارگان افغانی به کشور خود بازگردند و نیروهای نظامی شوروی خاک افغانستان را ترک گویند. شوروی و آمریکا نیز با امضاء این قرارداد متعهد شدند که انجام این قرارداد را تضمین کنند. امپریالیسم آمریکا بلافاصله پس از امضای این قرارداد که در آن از عدم مداخله در امور دولت افغانستان





یا دسده است، این توافقنا مه را صریحا نقض نمود، وزیر امور خارجه آمریکا اعلام کرد که دولت افغانستان را به رسمیت نمیشناسد و به حمایت از ضد انقلابیون افغان ادامه خواهد داد. دوریگان از ضد انقلابیون خواست که به مبارزه علیه دولت افغانستان ادامه دهند، اینکه رژیم پاکستان تا چه حد به این تعهدات پای بندیمانند، این نیز با موضوعگیری های ضدونقیضی که هم اکنون سران این کشور در مورد مسئله حمایت از ضد انقلابیون دارند، روشن است. رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی ایران نیز که اساسا مذاکرات ژنورا تحریم نمود، به حمایت همه جانبه خود از ضد انقلابیون ادامه میدهد، و ضد انقلابیون افغان نیز از هم اکنون عدم پذیرش توافقنا مه و هر راه حل سیاسی را با دولت افغانستان مردود اعلام کرده اند.

امپریالیسم آمریکا، دولت پاکستان و دیگر مرتجعین منطقه که طی چند سال گذشته با حمایت ما دی و معنوی از ضد انقلابیون، تلاش بی حد و حصری را بکار گرفتند تا با سرنگونی حکومت دمکراتیک افغانستان، یک دولت دست نشانده و ارتجاعی را در این کشور بر سر کار آورند، آنها که تا کنون با نوا مختلف در تبلیغات تبیین المللی خویش می کوشیدند، داخله ارتجاعی خود را در امورا افغانستان و تسلیح و حمایت ما دی و معنوی از ضد انقلابیون افغانی را به بهانه دخالت نظامی شوروی در افغانستان توجیه کنند، در پی اعلام موضع اتحاد جماهیر شوروی مبنی بر فراخواندن نیروهای نظامی خود از این کشور، اهداف و مقاصد واقعی خود را عریان نمودند و آشکارا خواستار بقدرت رسیدن ضد انقلابیون و ایجاد یک دولت ارتجاعی طرفدار امپریالیسم آمریکا در افغانستان شدند. آنها در حین مذاکرات ژنونیوز هر تلاش ممکن را در این زمینه بکار بردند، اما سرانجام با خطر حفظ ظاهر، توافقنامه هارا امضا نمودند، اینکه بر راستی دولت ارتجاعی پاکستان تا چه حد به مفاد توافقنا مه - های پای بندیماندا امپریالیسم آمریکا و دیگر مرتجعین از داخله در امورا افغانستان دست بردارند، تنها هنگامی میسر است که توازن قوای موجود بنفع نیروهای دمکراتیک و انقلابی قطعاً بر هم خورد و دولت دمکراتیک افغانستان بتواند معضلات و پیچیدگیهای این جامعه را حل نماید و الا مرتجعین دست از مداخله در امورا افغانستان بر نخواهند داشت و به حمایت گذشته خود از ضد انقلابیون ادامه خواهند داد.

حقیقت این است که مسئله افغانستان اکنون از جهات مختلف بیک مسئله پیچیده و بغرنج تبدیل شده است، این پیچیدگی اوضاع و مشکلات متعددی که دولت این کشور با آن روبروست تنها به علل و شرایط بیرونی مربوط نمی گردد، البته این حقیقتی است که دولت افغانستان نه فقط با اشراف فئودال، سرکردگان عشایر، کمپرادرها و روحانیون مرتجع بلکه با امپریالیسم جهانی و ارتجاع منطقه روبروست که با حمایت مالی، تسلیحاتی، تدارکاتی، آموزشی و معنوی از ضد انقلابیون، یک جنبش همه جانبه، سنگین و فرساینده را به آن تحمیل نموده و بر بغرنجی اوضاع افزوده اند، اما پیچیدگی اوضاع افغانستان و معضلاتی که این کشور اکنون با آن روبروست محصول یک رشته مسائل و سیاهستهای داخلی است که حکومت دمکراتیک افغانستان از هنگام بقدرت رسیدن خود با آنها دست بگریبان بوده است و مداوم وضعیت را بغرنج تر نموده است. هنگامیکه ده سال پیش نیروهای دمکراتیک در افغانستان قدرت را بدست گرفتند، این کشور از نظر سیاسی و اجتماعی بغایت عقب مانده بود، در این ساختار مناسبات عشیرتی و فئودالی نقش بسیار فائقه ای داشت، توده مردم در سطح بسیار نا زلی از آگاهی قرار داشتند و مناسبات عشیرتی توده های مردم را در بند خرافات دیرینه و سنتی نگاشته بود. از همان آغاز، شکل تسخیر قدرت در افغانستان توسط نیروهای دمکراتیک که بدون مشارکت گسترده و همه جانبه توده ها صورت گرفت، انجام تحولات دمکراتیک و ضد امپریالیستی را در این کشور با یک رشته موانع و دشواریها روبرو ساخت. توده مردم در یک روند مبارزه خودجوش توأم با خودآموزی، کسب تجربه و آگاهی به ضرورت انجام این تحولات و قفنگشتند. نتیجتا انجام این تحولات بدون مشارکت گسترده، فعال و همه جانبه توده ای، شکل یک رشته فرامین از بالا را بخود گرفت که در برخی زمینه ها حتسسی می بايست مقامت نموده ای را از سر راه خود بردارد و لاجرم به مقابله با توده نا آگاه کشیده می شد، تنها کافی است اشاره شود که فرم ارضی که یک ضرورت عینی و مقدمه هر تحولی در افغانستان محسوب میشود، بعلمت فئودالان اما دگی شرایط ذهنی و عدم توسل به ابتکار توده ای در موارد متعدد با استقبال توده ها روبرو نگردیده اقدامات دمکراتیک و مترقی در حالی انجام میگرفت که منطبق با سطح مبارزه،

افکار و اعتقاد توده مردم و روانشناسی توده ها نبود. حقیقت این است که هیچ اقدام انقلابی و مترقی را نمی توان بدون آمادگی شرایط عینی و ذهنی، سطح رشد نیروهای مولده، سطح مبارزه و آگاهی توده ای به مرحله اجرا در آورد. بنا بر این ویران کردن ساخت عشیرتی و مناسبات فئودالی را نمی شد با فرمان به مرحله اجرا در آورد، بلکه نیازمند یک روند تحولات تدریجی، بسیج و ابتکار توده ای بود تا توده ها خود به ضرورت این دگرگونیها واقف گردند، در حالیکه اقدامات تدارکات و ضربتی دولت دمکراتیک افغانستان نتوانست بخوبی از عهده این وظیفه برآید. نتیجتا برخسسی اقدامات دمکراتیک و مترقی با برانگیختن مخالفت توده ای به ضد خود مبدل گردید و مورد بهره برداری ضد انقلاب قرار گرفت.

در این شرایط ضد انقلابیون افغان مرکب از اشراف فئودال، سران قبائل، کمپرادرها و روحانیون که با انجام این تحولات دمکراتیک و مترقی مخالف بودند، کوشیدند با استفاده از نا آگاهی توده ها، بخش وسیعی از آنها را بسوی خود جلب کنند و با حمایت و پشتیبانی رژیمهای مرتجع ایران، پاکستان، ارتجاع عرب، همه مرتجعین منطقه، امپریالیسم جهانی بویژه امپریالیسم آمریکا یک جنگ داخلی همه جانبه را علیه نیروهای دمکراتیک افغانستان سازمان دهند. گروه کثیری از توده های نا آگاه مردم افغانستان که بسوی مرزهای ایران و پاکستان سرازیر شده بودند، بصورت منبع تغذیه و تجهیز نیروی انسانی برای ضد انقلاب درآمدند. در همین ایام منازعات و کشمکش های میان نیروهای دمکراتیک بویژه مبارزات درونی حزب دمکراتیک خلق افغانستان جبهه انقلاب و نیروهای دمکراتیک را تضعیف نمود. اتحاد جماهیر شوروی که در پی این کشمکش های درونی حزب دمکراتیک خلق به افغانستان کشیده شد، بر پیچیدگی اوضاع سیاسی افزود. البته این بدان معنا نیست که فرستادن نیروی نظامی برای حمایت و تقویت یک جریان دمکراتیک و انقلابی، امری نا درست تلقی شود. خیر با لعکس در موارد مشخص با ارزیابی درست، وضعیت، این امر میتواند بعنوان یکی از اشکال کمک و حمایت انترناسیونالیستی، نقش مهمی در تقویت و پیروزی جریان است دمکراتیک و انقلابی ایفا کند. همان نقشی که کمونیستهای انترناسیونالیست کوبائی در

طبقه کارگران در آستانه اول ماه مه

کارخانه‌ها و واحدهای دسته‌جمعی هراس رژیم را برانگیخت. بخشنامه‌ای از طرف وزارت کار خطاب به موسسات و واحدهای صنعتی و تولیدی صادر شد و طی آن از مدیران این صنایع واحدها خواسته شد برای جلوگیری از نارضایتی کارگران از پرداخت اجزای دستمزد و دست‌مزدی چند نفری خودداری کنند و کارگران را تک‌تک یا در گروه‌های کمتر از ۱۰ نفر اخراج کنند، با وخیم تر شدن اوضاع رژیم و تعمیق بحران، اعمال فشار بر طبقه کارگران از سوی حکومت اسلامی افزایش یافت هر چند که رژیم مشخصاً در رابطه با بیکاری کارگران تلاش نمود اما بر مبنای گونه‌ای پیش برد که ارزش‌های اعتراضات کارگران جلوگیری بعمل آورد، طرح باز خرید کارگران و طرح با مصطلاح بیمه بیکاری در همین رابطه بکار گرفته شدند. در ظرف چند ماه، دهها هزار کارگر از کارخانه‌های مختلف اخراج شدند، اعمال فشار برای اعزام به جبهه‌ها و کمک به جنگ افزایش یافت اما وحدت بحران و تشدید فشار بر کارگران بنا بر مجموعه شرایطی که طبقه کارگران ایران با آن روبرو بود، از جمله واحدهای دسته‌جمعی و اعزام به جبهه‌های جنگ، به ارتقاء اشکال و مضمون مبارزات کارگران نیانجامید بلکه در مجموع طبقه کارگران در حالت تداوم قرار داد. در حالی که رژیم با تشدید فشار بر کارگران، سرکوب و خنثی‌سازی رانیز گسترش میداد، در حالی که بخش قابل توجهی از کارگران پیشرو که رهبران عملی مبارزات کارگران بودند، طی چند سال حاکمیت جمهوری اسلامی از کارخانه‌ها اخراج شده، روانه زندان گشته و یاب و جوخه‌های اعدام سپرده شده بودند، در شرایطی که کارگران حتی از داشتن تشکلهای صنفی خودنیز محرومند و طبقه کارگر شدیداً از پراکندگی و فقدان شکل رنج‌میبرد، در چنین شرایطی تشدید فشار از سوی جمهوری اسلامی، عقب‌نشینی کارگران و افت مضمون و اشکال مبارزاتی کارگران را در پی داشت و نتایج آن ضداً نقلابی رژیم به کارگران تشدید اعتراضات و مبارزات آنان را در پی نداشت بلکه به نوعی منجر به عقب‌نشینی کارگران گردید. رژیم نیز از این عقب‌نشینی کارگران، حداکثر استفاده را نموده، تشدید استثمار، و خامت شرایط کار، اخذ از کارگران به بهانه‌های تواناگون ادامه دارد. در واقع طبقه کارگر در شرایطی که از فقدان پیشروان عملی و از

این سیاست ارتجاعی رژیم هستند، اعمال فشار برای اعزام به جبهه‌ها بدون استناد در تمامی کارخانه‌ها و واحدهای تولیدی به اشکال گوناگون توسط مزدوران رژیم به پیش برده میشود. در بسیاری موارد کارگران را تحت فشار قرار میدهند که یا در جبهه‌های جنگ شرکت کنند و یا اخراج خواهند شد. در مقابل این تلاشهای ارتجاعی رژیم، کارگران در واحدهای مختلف، واکنشهای متفاوتی نشان میدهند. برخی از کارگران برای آنکه قربانی مطامع سرمایه‌داران نشوند، اخراج از کارخانه و بیکاری را پذیرا میشوند. در بسیاری از موارد کارگران با پرداخت مبالغی برای تأمین هزینه جنگ بعنوان کمک به جبهه‌ها، از رفتن به جبهه‌های جنگ سر باز میزنند و در مواردی نیز کارگران از شدت فقر و تنگدستی برای آنکه خود را نجات دهند، از "حقوق" و "مزایای" شرکت در جبهه‌ها برخوردار شوند، رهسپار جبهه‌های مرگ و نیستی میگردند. اخراج و اعزام اجباری به جبهه‌ها، حربه‌هایی است که طبقه سرمایه‌دار برای بزانوردن آوردن طبقه کارگر بکار گرفته است و بکارگیری این حربه‌ها آنگونه که بررسی وضعیت جنبش کارگری طی دوسه سال گذشته نشان میدهد، تاثيرات خود را بر مطالبات و مبارزات طبقه کارگر بر جای گذاشته است. در سالهای ۶۲ و ۶۳ ما شاهد اعتراضات و اعتصابات وسیع کارگری هستیم، خواست افزایش دستمزد، پرداخت حقوق معوقه، کاهش ساعات کار، بهبود شرایط کار، اعتراض به ایجاد دشواریهای اسلامی توسط رژیم و خواست کوتاه شدن دست مزدوران رژیم از کارخانه‌ها و انحلال انجمنهای اسلامی مطالبات عمده کارگران در این سالها هستند. و خامت وضعیت مالی رژیم و کمبود ارز باعث شد که جمهوری اسلامی به تعطیل واحدهای تولیدی و اخراج کارگران اقدام کند تا از هزینه‌های خود بکاهد. و با بحران را بر دوش کارگران تحمیل کند، واحدهای دسته‌جمعی کارگران طی مدت کوتاهی به بیکاری هزاران کارگر انجامید. این واحدها در ماههای اولیه موج اعتراض و مقاومت کارگران در برابر سیاست بیکاری را برانگیخت. حتی در مواردی که کارگران در مقابل تعطیل کارخانه‌ها از سوی رژیم، دست به اشغال کارخانه زدند. گسترش اعتراضات کارگران علیه تعطیل

اول ماه مه روز همبستگی بین المللی کارگران فرامیرسد. در این روز پرولترهای سراسر جهان با برپائی جشنها، تظاهرات و راهپیمائی، همبستگی بین المللی خود را تایید میکنند و اعلام میدارند که مبارزات خود را علیه بورژوازی ادامه داده و تا نابودی استثمار انسان از انسان و محو کامل طبقات زبای نخواهند نشست. در روز اول ماه مه طبقه کارگران ایران نیز بمثابه گردانی از اردوی عظیم کار، با اشکال گوناگون همبستگی خود را با هم زنجیرانش در سراسر جهان ابراز میدارد. کارگران ایران همچنان که در سالهای گذشته، روز جهانی کارگران جشن گرفته‌اند، امسال نیز با بزرگداشت این روز بزرگ به بورژوازی اعلام میکنند که مبارزه خود را تا گشودن زنجیرهای اسارت و بردگی کسار مزدوری ادامه خواهند داد. طبقه کارگران ایران امسال در شرایطی به استقبال اول ماه مه میروند که سرمایه‌داران و دولت آنان تمامی تلاششان را برای ازپای درآوردن این طبقه بکار گرفته‌اند. اعزام اجباری به جبهه‌های جنگ و اخراج سلاحها می هستند که طبقه سرمایه‌دار علیه طبقه کارگران بکار گرفته است. علیرغم اینکه طی سه، چهار سال گذشته بخش عمده‌ای از کارخانه‌ها و موسسات تولیدی از فعالیت باز ایستاده اند و صدها هزار کارگر این واحدها بیکار شده‌اند، رژیم برای آنکه با بحران اقتصادی و ورشکستگی مالی خود را با زهم برگرداند کارگران سرشکن کند به اخراج کارگران از کارخانه‌ها و بیکاری کارگران شاغل ادامه میدهد. طی چند ماه اخیر نیز تعداد دیگری از کارگران و واحدهای تولیدی اخراج یا باز خرید شده و به ارتش چند میلیونی بیکاران پیوسته‌اند. گذشته از مسئله اخراج و بیکاری کارگران، در اثر سیاستهای ارتجاعی و جنگ طلبانه رژیم تعداد کثیری از کارگران قربانی جنگ شده اند و رژیم با گذشت هر روز بر اعمال فشار نسبت به کارگران برای اعزام اجباری آنان به جبهه‌های جنگ می‌افزاید. طی چند سال گذشته، به نسبتی که رژیم بیشتر مورد تنفر کارگران و توده‌های محمکش قرار گرفته و هر چه اعتراض نسبت به جنگ افزایش یافته، جمهوری اسلامی برای تأمین نیروی انسانی لازم جبهه‌ها و پیشبرد جنگ، بیشتر به سیاست تهدید و اجبار متوسل گشته است و کارگران اصلی ترین قربانیان

انشعاب

در حزب دمکرات کردستان ایران

شدیدی را نخست‌علیه سازمان ما و کومه له آغاز نمود و در ادامه این سیاست به درگیری‌های مسلحانه خودبا کومه له ابعاد تنبوهی بخشید و فشارهای زیادی را به کل نیروهای انقلابی وارد آورد. حزب دمکرات تا این گستاخی‌های ضد دمکراتیک خود را تا بدانجا پیش برد که در سال ۶۳ طی اطلاعیه‌ای خود را حاکم مطلق - العنان منطقه معرفی کرد و عبور و مرور و فعالیت نیروهای انقلابی را در منطقه ممنوع کرد. در استان منوط به کسب اجازه از این حزب نمود. در همین سال به درگیری‌های مسلحانه خودبا کومه له چنان ابعاد دیگری پیدا کرد. در ادامه این روند، درگیری‌هایی که یگانگی نتیجه آن تضعیف جنبش خلق کرد و ابعاد در وحیه پاس، بدینوسیله و سرخوردگی در میان بخش وسیعی از توده‌های مردم کردستان بود. اما سیاست‌های ضد دمکراتیک و سازشکارانه رهبری حزب در حیطه سیاست داخلی آن باقی نماند بلکه به حیطه سیاست خارجی آن نیز بسط یافت. این حزب در مناسبات بین المللی خودپیش از پیش بسوی اتحاد با سوسیال - دمکراسی ضد انقلابی و امپریالیستی گام برداشت. این مجموعه سیاست‌های داخلی و خارجی منجر به انفراد روز افزون این حزب در میان توده‌های مردم کردستان و سازمان‌های انقلابی و مترقی گردید و تعداد کثیری از عناصر دمکرات صوف این حزب را ترک کردند و سرانجام کار به جایی رسید که تعدادی از کسانی که خود را زمانی از مدافعین سیاست‌های قاسملو محسوب می‌شدند به مخالفت علیه این سیاست‌ها برخاستند.

کنگره اخیر حزب دمکرات که در اواخر سال گذشته تشکیل شد، به عرصه کشمکش میان جناح قاسملو - شرفکنندی و مخالفین خط مشی آنها تبدیل گردید. جناح قاسملو کوشید با توسل به مانورها و شیوه‌هایی که در گذشته نیز بکار گرفته بود، مخالفین را منفرد و آنها را نیز تصفیه کند، اما دیگر این شیوه‌ها کار ساز نبود. در شکستگی و بی اعتباری سیاست‌های این جناح در عمل با ثبات رسیده بود، و انشعاب به امری اجتناب ناپذیر تبدیل شده بود. با این انشعاب گروهی از اعضاء دفتر سیاسی، کمیته مرکزی، اعضاء علی‌البدل و مشاور کمیته مرکزی به همراه گروه کثیری از کارکنان و

انشعاب بزرگی که اخیراً در حزب دمکرات کردستان ایران صورت گرفت، این حزب را که تاکنون علیرغم تلاطمات، بحرانها، انشعابات و تصفیه‌های وسیع، توانسته بود به صورت یک سازمان واحد باقی بماند، به دو بخش مجزا تقسیم نمود. حزب دمکرات از مدت‌ها پیش درگیری‌های گسترده اختلافات و بحرانها طی بود که منتج از رشد مبارزه طبقاتی در کردستان و انعکاس آن در درون حزب، گرایش بر است روز افزون این حزب در سیاست‌های داخلی و خارجی و سیاست‌های ضد دمکراتیک رهبری آن در حوزه مناسبات درونی و بیرونی بود.

هرچند که حزب دمکرات بنا به ماهیت طبقاتی خود که اساساً منافع طبقاتی بورژوازی محلی و ولایه‌های فوقانی و مرفه خرد بورژوازی را نمایندگی میکند، جریانی محافظه کار و بغایتنا استوار است، اما تقویت لیبرالیسم و گرایش بر است این حزب طی سال‌های اخیر منجر به بروز اختلافاتی جدی در پایه‌های حزب و بخشی از کارکنان رهبری آن گردید که بویژه پس از سال ۶۲ خود را آشکار ساخت. این اختلافات از هنگامی که تشدید گردید که در سال‌های ۶۲ و ۶۳ جناح راست حزب در صدر آمد که ایده‌های سوسیال - دمکراسی بورژوازی غرب را بعنوان "سوسیالیسم دمکراتیک" به خط مشی رسمی حزب تبدیل کند. این تلاش که در حقیقت بیان چیزی جز تقویت لیبرالیسم و محافظه کاری این حزب و تضعیف هر چه بیشتر جنبه‌ها و عناصر دمکراتیک آن نبود، مخالفت جریانی دمکراتیک را که بویژه در سطوح پایین این حزب دارای پایگاهی قوی بود برانگیخت. مبارزه میان دو گرایش دمکرات و لیبرال شدت گرفت و حزب دمکرات را با یک بحران جدی روبرو ساخت. اما تصویب خط مشی محافظه کاران لیبرال توسط کنگره حزب دمکرات و متعاقباً تصفیه گسترده نیروهای دمکراتیک، گرایش دمکراتیک را در درون حزب شدیداً تضعیف نمود. رهبری حزب دمکرات در پی این پیروزی خود و غلبه بر عناصر دمکرات، سیاست‌های ضد دمکراتیک خود را تشدید نمود و در عین حال سیاست‌های مزدبست با جمهوری اسلامی را در پیش گرفت. مذاکرات محرمانه‌ای میان حزب دمکرات و جمهوری اسلامی آغاز گردید و در چندین نوبت نیز ادامه یافت. همزمان با این تحولات در سیاست‌های حزب دمکرات، این حزب اقدامات ضد دمکراتیک خود را بشکل بی سابقه‌ای در کردستان تشدید نمود. و تبلیغات

پیشمرگان این حزب جدائی خود را از جناح قاسملو - شرفکنندی اعلام نمودند. این جریان طی اطلاعیه‌ای که در تاریخ اول فروردین ماه ۶۷ با امضاء "رهبری انقلابی حزب دمکرات کردستان ایران" انتشار داد، سیاست‌های جناح قاسملو - شرفکنندی را محکوم نمود.

در بخشی از این اطلاعیه "بر ادامه و گسترش مبارزه مسلحانه و نفی سیاست سازشکارانه و مذاکره جوینانه در برابر رژیم جمهوری اسلامی" تاکید شده و گفته شده است که سیاست سازشکارانه "جزایجا دتوهم نسبت به ماهیت رژیم نتیجه‌ای در بر نداشته است"، این موضع گیری علیه سیاست سازشکارانه البته گام مثبتی است که مخالفین جناح قاسملو - شرفکنندی بر آن تاکید نموده‌اند، اما اینکه حقیقتاً این جریان تا چه حد بسوی دمکراتیسم گرایش دارد و با لیبرالیسم جناح دیگر مرزبندی دارد یا بیدرآینده در مورد آن قضاوت کرد چرا که در این اطلاعیه به ضرورت تجدیدنظر در برنامه و اساسنامه کنونی حزب اشاره شده و وعده "حذف مطالب و موضوعات انحرافی و ارتجاعی که بر اثر اعتقاد و توگرایشات غیر دمکراتیک این فراکسیون در برنامه و اساسنامه وارد شده است، داده شده است.

در مورد شیوه برخورد به سازمان‌های سیاسی نیز هر چند در اطلاعیه به "تلاش در جهت تشنج زدائی میان حزب و سازمان‌های مبارز، دمکرات و انقلابی در سطح کردستان و ایران" اشاره شده و "کوشش در راه ایجاد بسط دوستانه و همکاری با اپوزیسیون انقلابی بر اساس اصل احترام متقابل بمنظور تقویت هر چه بیشتر جنبش ملی - دمکراتیک خلق کرد و تحکیم پیوند این جنبش با مبارزه سراسری در جهت سرنگونی رژیم ارتجاعی و ضد خلقی جمهوری اسلامی و استقرار یک رژیم دمکراتیک در ایران" بعنوان یکی از سیاست‌های این جریان قلمداد شده، با این وجود هنوز درگیری‌های مسلحانه حزب دمکرات و کومه له بعنوان امری که به جنبش خلق کرد لطمه زده است تصریحاً محکوم نشده و هنوز معلوم نیست که تا چه حد در این زمینه گام بر میدارند.

روشنترین موضعگیری اطلاعیه در حیطه سیاست خارجی است که طی آن سیاست نزدیکی حزب دمکرات به امپریالیسم محکوم شده و خواستار اتحاد با جریانات انقلابی جهانی شده است.

موضع سازمان ما نسبت به انتقاد از خود "شورای عالی"

بخشی از نیروهای طیف "اقلیت" که پس از چهارم بهمن بنام "شورای عالی" فعالیت مستقلی را آغاز نمودند، اخیراً با برگزاری یک کنگره و تصویب برنامه، اساسنامه و بکرشته قطعنامه‌های تاکتیکی به خط مشی خودصراحت بیشتری بخشیده‌اند. هرچند در اساس خط مشی تصویب شده، در چارچوب برنامه و تاکتیکهای سازمان است، اما کلیت این مصوبات، اجزاء آنها و اساساً خودکنگره برخورد همه جانبه‌ای را می‌طلبد که عجلتاً مورد بحث ما نیست بلکه آنچه مقدم بر هر چیز در مقطع کنونی برای ما حائز اهمیت است و موضع ما را نسبت به این جریان مشخص می‌سازد، قطعنامه‌ای است که به ۴ بهمن اختصاص یافته است، چرا که ما پیش از این نیز اعلام کرده بودیم که مقدم بر هر چیز مسئله مناسبیت سازمان ما با "شورای عالی" منوط به نحوه برخورد و انتقادی است که این جریان نسبت به خود در مسئله ۴ بهمن خواهد داشت.

مقدمتاً لازم بتذکر است که موضع مناسبیت به چهارم بهمن همانگونه که در اسناد کنفرانس سازمان آمده است، مبتنی بر انتقادی است که از کلیت سیستم تشکیلاتی و سبک و شیوه کار ما صورت گرفته، و بر این مبنا بحرانهای تشکیلاتی چندسال اخیر بویژه حادثترین آن که در ۴ بهمن به درگیری مسلحانه نیز کشیده شد مورد بررسی و انتقاد جدی قرار گرفته است. اما بهمین حد اکتفا نشده و نقش رهبری سازمان در انحرفات تشکیلاتی، تشدید بحرانها، از جمله در جریان رویداد ۳ بهمن و نیز انحرفات و نقضش "شورای عالی" در این جریان، مورد ارزیابی و انتقاد قرار گرفته است. حال باید دید که "شورای عالی" چگونه با این مسئله برخورد نموده است. حقیقت این است که در قطعنامه‌ای که به این مسئله اختصاص یافته، هرچند بر برخی واقعیات به درستی انگشت گذاشته شده و مورد انتقاد قرار گرفته‌اند، اما هنوز از صراحت یکانتقاد جدی برخوردار نیست.

در بخشی از این قطعنامه گفته شده است: "۹- بنا بر این فاجعه ۴ بهمن برآیند و تقابل این بوروکراتیسم و لیبرالیسم و محفل - بازی منتج از آن در آثار شستی تریسسن اشکالش در هر دو وجه این تضاد بود.

۱۰- اگرچه انحرفات حاکم بر یک دوره از حیات سازمان و بویژه رهبری آن، انحراف در سیاست و تاکتیک و به تبع آن جدائی از طبقه کارگر و توده‌ها، زمینه‌های عینی بروز فاجعه ۴ بهمن می‌باشد و اگرچه رهبری تشکیلات نقش و مسئولیت اصلی را در تشدید این زمینه‌ها ایفا نمود، اما ما نیز با درغلطیدن به محفلیسم و آنارشیسم در روند این فاجعه سهمیم بوده ایم و بدلیل نادرا بودن این انحرفات و عدم برخورد انقلابی و مارکسیستی - لنینیستی به علل آن، پس از فاجعه ۴ بهمن نیز قادر به تحلیل و طرد قطعی آن در عرصه فعالیت سیاسی و تشکیلاتی خود نگشتیم."

اینکه بوروکراتیسم و سانترالیسم یک جانبه، لیبرالیسم و محفل بازی را در بطن خود می‌پرورانند و این پدیده‌های بیگانه بایک تشکیلات کمونیستی در زمره انحرفات تشکیلاتی ما بوده‌اند، یک حقیقت است، اما این هنوز توضیح دهنده یا توجیه کننده ۴ بهمن نیست. درست است که مرکزیت سازمان در تشدید بحران و انحرفات نقش داشته است، اما نمیتوان با ذکر اینکه "رهبری تشکیلات نقش و مسئولیت اصلی را در تشدید این زمینه‌ها ایفا نموده است"، نقش "شورای عالی" را در این میان کم رنگ کرد و سپس گفت "ما نیز با درغلطیدن به محفلیسم و آنارشیسم در روند این فاجعه سهمیم بوده ایم؛

در قطعنامه به درستی و با صراحت "محفلیسم و آنارشیسم" شورای عالی مورد انتقاد قرار می‌گیرد، اما فقط در حد کلیات. موارد مشخص آن مبهم می‌ماند، آنارشیسم در عرصه تشکیلاتی دارای معنای مشخص است و ریشه‌های ایدئولوژیک و طبقاتی معینی دارد، اگر این پدیده بدرستی شناخته نشود، و صریحاً بر موارد مشخص عملکرد آن در جریان واقع چهارم بهمن انگشت گذاشته نشود، قطعاً جای دیگر خود را نشان خواهد داد. بنا بر این "شورای عالی" هنگامیکه مقدمتاً نقش و مسئولیت اصلی را در تشدید زمینه‌های عینی واقع چهارم بهمن به رهبری تشکیلات میدهد، در حقیقت بنحوی سعی میکند که مسئولیت خود را انکار کند، چرا که زمینه‌های عینی آن را از قبل کسان دیگری فراهم ساخته بودند، بدون تردید رهبری یک تشکیلات میتواند در تشدید و

تخفیف بحرانها، نقاط ضعف، و انحرفات یک تشکیلات، یک عضو، یک بخش تشکیلات، و گروهی از اعضاء تشکیلات موثر باشد، نقش داشته باشد، اما این بمعنای توضیح لیبرالیسم، و محفلیسم و آنارشیسم نیست، بنا بر این، با این انتقاد هنوز فاقد صراحت لازم است. با این وجود از آنجا نیکه "شورای عالی" محفلیسم و آنارشیسم خود را در واقع چهارم بهمن مورد انتقاد قرار داده است، اما این مسئله را در بر - خورد به انحرفات این جریان و نیز چهارم بهمن گامی مثبت ارزیابی می‌کنیم، مناسبیت خود را با این سازمان بر مبنای دوستانه‌ای قرار میدهم، و می‌کوشم در عرصه‌های مختلف مبارزاتی همکاری و تحسند نزدیک داشته باشیم.

انشعاب در حزب دمکرات کردستان ایران

از صفحه ۸

در بخشی از این اطلاعیه به "بازسازی مبنای ضد امپریالیستی در حزب و طرد سیاستها و مانورهای سازشکارانه و راستگرایانه فراکسیون شرفکنند - قاسملو در مباحثات با محافل امپریالیستی و اپوزیسیون ضد انقلابی وابسته به آن" اشاره شده و "کوشش در راه استقرار روابط دوستانه با کشورهای سوسیالیستی و مترقی، گسترش و تقویت روابط با احزاب و سازمانهای مترقی و همبستگی با جنبشهای رهائی بخش ملی" اساس سیاست این جریان قلمداد شده است.

این یک موضعگیری ضد امپریالیستی و مترقی در حیطه سیاست خارجی است. بسا در نظر گرفتن نکات فوق الذکر روشن میگردد که مواضع مخالفین جناح قاسملو - شرفکنندی نخستین گامهای مثبت را در جهت مخالفت با خط مشی گذشته حزب دمکرات برداشته است، اما از آنجا نیکه تعدادی از افراد سرشناس این جریان خود، زمانی در زمره مدافعین سیاستهای قاسملو بوده‌اند و هنوز بسیاری از مواضع آنها مبهم است یا دیده‌اند که تا چه حد حقیقتاً در عمل از لیبرالیسم فاصله میگیرند و به دمکراتیسم گرایش پیدا می‌کنند. روشن است که هر چه این جریان در عمل بیشتر به سوی دمکراتیسم گرایش پیدا کند، این دمکراتیسم مورد تائید و حمایت خواهد بود. ●



زنده باد همبستگی بین المللی کارگران سراسر جهان!

کارگران مبارز

۱۱ اردیبهشت (اول ماه مه) روز همبستگی بین المللی کارگران در حال فرار رسیدن است. همه ساله در چنین روزی کارگران سراسر جهان دست از کار می کشند، چرخ تولید را متوقف می سازند، و به نشانه آگاهی و بیداری و همبستگی و اتحاد بین المللی این روز را جشن می گیرند.

روز اول ماه مه، روز قدرت نمایی پرولتاریای سراسر جهان است. در این روز کارگران با برپایی تظاهرات و راهپیمایی عزم استوار خود را بمبارزه برای سرنگونی سرمایه داران، برانداختن نظام طبقاتی سرمایه داری و ایجاد یک جامعه کمونیستی بنمایش می گذارند.

کارگران ایران نیز بعنوان یک گردان از ارتش بین المللی کار، در حالی به استقبال این روز بزرگ و تاریخی می شتابند که نظام سرمایه داری حاکم بر ایران عظیم ترین مصائب اجتماعی را ببار آورده و توده کارگران ایران در اسف بارترین شرایط معیشتی و کاری بسر می برند و در معرض شدیدترین و وحشیانه ترین ستم و استثمار ممکن قرار گرفته اند.

دستمزد کارگران در چنان حدنازلی است که حتی جو بگویی نیازهای معیشتی روزمره کارگران نیست. در حالی که قیمت اجناس و مایحتاج روزمره طی چند سال گذشته مداوماً افزایش یافته و اکنون نیز همه روزه و حتی ساعت بساعت افزایش می یابد، دستمزد کارگران تقریباً ثابت مانده و اگر چیزی نیز به آن افزوده شده، آنقدر ناچیز است که بهیچوجه نمی توان آنرا بحساب آورد. سیاستهای ارتجاعی و جنگ طلبانه رژیم بحران اقتصادی را تشدید نموده و منجر به چنان از هم گسیختگی اقتصادی شده است که در نتیجه آن میلیونها کارگری بیکار شده اند و میلیونها خانواده کارگری از داشتن نان خالی روزمره نیز محروم گشته اند. فقر و فلاکت سایه شوم خود را بر سراسر ایران گسترده است. در حالی که تعداد معدودی سرمایه دار و زمیندار و نیز کارگزاران حکومتی آنها در ناز نعمت و رفاه بسر می برند و شیره جان زحمتکشان ایران را می مکند، اکثریت عظیم توده های کارگر و زحمتکش ایران در منتهای فقر و بدبختی روزگار می گذرانند.

رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی که پاسدار نظام سرمایه داری حاکم بر ایران است، در همه عرصه ها اصلی ترین فشار را بردوش کارگران قرار داده است. دیکتاتوری عربیان و عنان گسیخته رژیم کارگران را از ابتدائی ترین حقوق دموکراتیک و آزادیهای سیاسی محروم کرده است. کارگران حتی از حق تشکیل سندیکان نیز که در تمام جهان سرمایه داری به رسمیت شناخته شده محروم اند و هر اعتراض آنها بخاطر خواسته های برحق خویش با قهر و سرکوب پاسخ داده می شود فشار اصلی جنگ ارتجاعی بردوش کارگران است، به بهانه جنگ بر شدت استثمار کارگران افزوده شده، به بهانه جنگ از افزایش دستمزد کارگران جلوگیری می کنند، به بهانه جنگ بخش دیگری از دستمزد کارگران را با شکل مختلف کسری می کنند و گروه گروه کارگران را با لاجبار با تهدید و تطمیع روانه جبهه های جنگ می کنند. طی این جنگ دهها هزار کارگر در جبهه های جنگ کشته شده اند، هزاران کارگر زیر بمبارانها و موشک بارانها در خود کارخانه ها کشته و معلول شده اند. جنگ را سرمایه داران برافروخته اند، اما همه فشار آن بردوش کارگران و زحمتکشان ایران و عراق است. کارگران و زحمتکشان ایران و عراق نه تنها هیچ سهمی در برافروختن این جنگ نداشته بلکه بایکدیگر برادرند و دست رفاقت و دوستی بسوی یکدیگر دراز می کنند.

کارگران ایران برای نشان دادن همبستگی برادرانه خود با کارگران عراقی و بیزار نفرت و انزجار خود از ادامه جنگ باید بردامنه و ابعاد مبارزه خود علیه ادامه این جنگ ارتجاعی بیافزایند و در اعتراضات و مبارزات اول ماه مه هرچه رساتر فریاد بزنند "مرگ بر جنگ ارتجاعی، زنده باد صلح دموکراتیک"

زنده باد اتحاد و همبستگی کارگران سراسر جهان

زنده باد سوسیالیسم

مرگ بر رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد جمهوری دموکراتیک خلق

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت)

فروردین ماه یک هزار و سیصد و شصت و هفت

از میان نشریات

* نغمه سرائی اکثریت (جناح کشتگر) در ستایش

نهادهای بورژوازی

چهل و پنجمین شماره نشریه "فدائی" زنگان اکثریت (جناح کشتگر)، مقاله ای با عنوان "مرحله انقلاب و سیمای جامعه آینده" در "نقد" نظرات راه کارگر چاپ کرده است که قبل از هر چیز درکاپورتونیستی - رفرمیستی این جریان از مرحله انقلاب و "سیمای" بورژوا پارلمانتاریستی جامعه آینده مورد دلخواه خود را به نمایش میگذارد. این درست است که دیدگاه راه کارگر در مورد مرحله انقلاب ایران مغشوش است و مساپییش از این نظر خود را درباره درهم اندیشی راه کارگرو تنزیس به مرحله ای او از انقلاب بیان کرده ایم. اکثریت (ج - ک) اما با انگشت نهادن بر همین ضعفها و اغتشاش و در واقع بسا سوءاستفاده از آن، فرصت یافته است تا در پوشش عبارات پرطمطراق به اشاعه نقطه نظرات منشویکی پرداخته و همچنان به رسوخ ایده های بورژوازی در جنبش طبقه کارگرتداوم بخشد. گرچه تجارب جهانی و از جمله تجربه انقلاب ایران بن بست و شکست مکرر دیدگاه و خط مشی اپورتونیستی - رفرمیستی جریانات را ست از قبیل اکثریت را به ثبوت رسانده است اما این تجارب بخودی خود بمعنی آن نیست که اپورتونیستها از زمانی ایدئولوژیک - سیاسی خود دست کشیده اند و یا آنکه چنین دیدگاهی پس از شکست دیگر نایافته است. جامعه طبقاتی و کثرت اقشار غیر پرولتری همواره زمینه مساعدی برای حضور و با تولید چنین تفکرات و تاثیرات مخرب آن برجانبش طبقه کارگراست. از همین رو همپای مبارزه علیه نظام سرمایه داری، مبارزه بلاوقفه علیه این گونه جریانات، افشاء و طرد آنها از اهم وظایف کمونیستها محسوب میشود.

مقاله یاد شده در یاد امر میخوانند و نمود سزاد که "اکثریت" جناح کشتگر، انقلاب ایران را متمایز از یک انقلاب بورژوا دمکراتیک می شمارد و این موضوع را در لفاظیه عباراتی از قبیل اینکه "ما مرحله انقلاب ایران را بصورت مرحله ضد امپریالیستی - دمکراتیک با سمت گیری سوسیالیستی یا مرحله انقلاب دمکراتیک خلقی تعریف میکنیم" بیان

میدارد و برای آنکسه با اصطلاح عمق و درجه جدی بودن اعتقاد خود را برسانند مطرح میکنند که انقلاب ایران در صورت تا مین رهبری طبقه کارگر قدار است "از میان آغاز و بطور بلاواسطه مرزهای سرمایه داری را در نوراد و بتدریج گام در راه سوسیالیسم گذارد." ("فدائی" - ۴۵).

هرگاه کسی ماهیت اکثریت را نمی شناخت ممکن بود به تلاشهای فریبکارانه او از ظاهرا این عبارات پی نبرد اما برای کسی که فقط اندکی با نحوه تفکر و شیوه های طیف راست آشنائی داشته باشد پی بردن به این کوششها و سیاست بازی های مرسوم آنان به مثابه یکی از خصائل این طیف که در دل این جملات نهفته است دشوار نیست. با مسروری کوتاه بر تبیین اکثریت از صف بندی نیروهای طبقاتی و جایگاه بورژوازی در انقلاب محتوای اصلی عبارات فوق بهتر آشکار میشود.

اکثریت با ذکر این نکته که مانع اصلی پیشرفت جامعه " رژیم جمهوری اسلامی است، هر نیروئی را که علیه رژیم باشد ولو ماهیتا یک جریان بورژوازی هم باشد به اتحاد فرا میخواند. از نظر اکثریت کافی است این نیرو " با صمیمیت علیه دیکتاتوری" مبارزه کند تا اکثریت نه تنها خود را به آغوش او افکند، بلکه جواز اتحاد دیگران را نیز صادر کرده و امر وحدت با بورژوازی را از " ضروریات جنبش" نیز بشمارد (مقدمه ای بر مباحث دمکراسی - انتشارات اکثریت)

اکثریت معتقد است که کلیه جریانات بورژوا لیبرالی برای ایجاد "دمکراسی" و " فضای فعالیت سیاسی" مبارزه می کنند و از آنجا که خود نیز طرفدار پروپا قرص این "دمکراسی" است، این جریانات را متحد خود می داند. به جز سرمایه داران و زمینداران بزرگ که با سلطنت طلبان و " اپوزیسیون ضد انقلابی" نیز مشخص شده اند، " دیگر اقشار بورژوازی ایران که بطور عمدت سرمایه داران وابسته دارند"، " سازشکار و خود غرض" اند، جملگی جزء نیروهای محرکه انقلاب و متحدین اکثریت محسوب میشوند. (طرح برنامه اکثریت) .

اکثریت، " نهضت آزادی" را بعنوان شاخص ترین نماینده " لیبرال" ها در زمره این متحدین می شمارد و ایجا دمحدودیت از سوی رژیم دیکتاتوری حاکم برای فعالیتست سیاسی آنان بویژه نماینده سیاسی آنان را نقض " دمکراسی" میداند و به لحاظ اینکه این آقایان دوستداران دمکراسی بطور کلی هستند و بنا به اعتراف خود آنها " صرف نظر از ماهیت آن، اصولا بانقض " دمکراسی" مخالفند، ضمن ابراز همدردی با بازرگان (نویسندگان " نامه به بازرگان" ظاهرآ امروز مجبورند به دادن پیام جهت وحدت و ابراز همدردی با او قناعت کنند.) عموم توده ها را به حمایت از بورژوازی دعوت می کنند. در دستگاه فکری فرصت طلبان، یکی دیگر از نیروهای " ترقی خواه" سازمان مجاهدین اند. همان مجاهدینی که طبق اعترافات خود اکثریت " مشی ضد دمکراتیک" دارند و با پیش کشیدن حکومت اسلامی حتی یکی از " اصول اولیه دمکراسی را آشکارا نقض کرده اند" اما با " اینهمه" ترقی خواه اند و سهم آنان در مبارزه علیه " رژیم خمینی" غیر قابل انکار است و این مبارزه " دارای نقش مترقی است". اینان نیز مؤلفین اکثریت برای ایجاد " دمکراسی" محسوب میگردند. اینها از جمله نیروهای هستند که با ییدر " جبهه وسیعی" که اکثریت می سازد گرد آیند تا بسا همکاری و همیاری آنان " اهداف استراتژیک" خود را متحقق سازند. (مصوبات پلنوم هفتم - اکثریت) از حقوق نیاید گذشت که اپورتونیستهای اکثریتی ضمن این جبهه سازی ها وجهه سانی ها و توهم پراکنی پیرامون نیروهای بورژوازی و ضد انقلابی فوق در وهله نخست تعلق خاطر شدید خود را به بورژوازی و به ظرفیت " بالقوه" آن برای انجام با اصطلاح تحولات ضد امپریالیستی دمکراتیک " در همان محدوده سرمایه داری" بقدر کافی آشکار میسازد. لنین در مورد بورژوازی لیبرال نوشت: " بورژوازی لیبرال عموما و روشنفکران بورژوا لیبرال خصوصآ نمی توانند در راه آزادی و قانویت مجاهدت نکنند زیرا بدون آن سیادت بورژوازی کامل، مطلق و تا مین نیست. ولی بورژوازی بیشتر از



جنبش توده ها می ترسد تا از ارتجاع آنها مجبورند باری دمکراتیسم را پیشه خود سازند تا توده ها را بسوی خود جلب کنند و حال آنکه کاملاً ضد دمکراتند و کاملاً با جنبش توده ها، با ابداع آنها یا ابتکار آنها و بالاخره با آن شیوه " هجوم به عرش اعلا " که زمانی ما رکن دربار یکی از جنبش های توده ای اروپا در قرن گذشته اظهار کرد خصوصاً در " (دوا توپی)

اما اکثریت که خود نیز از اهل دمکراسی - باری است و در ترس از جنبش توده ها و دشمنی با خلاقیت و ابتکار توده ای بهیچ وجه دست کمی از بورژوازی " لیبرال " ندارد، دست " نهضت آزادی " را میفشارد و " دمکراسی " وی را تبلیغ میکند و میخواهد " ظرفیت های بالقوه " بورژوازی را برای " تحولات ضد امپریالیستی " به فعل در آورد. اپورتونیستها عادت دارند دمکراسی را بطور کلی یعنی به شیوه لیبرالی مطرح کنند. اکثریت نیز از کار برد دمکراسی بورژوازی حتی المقدور احترازی جوید، بر مضمون طبقاتی آن سایه می اندازد و آن را زبیب و آرایش میدهد و از این طریق الحق که نسبت به اسلاف مرتد خود امثال کائوتسکی و برنشتین وفاداری می ماند. ما در مورد جدانیداری آقایان اکثریتی از دمکراسی بطور کلی، یعنی دمکراسی فراطبقاتی خود را معطل نمی کنیم و تنها به ذکر پاسخی که لنین سالها قبل به این مرتدین داده است قناعت می کنیم. " اگر فکر سلیم و تاریخ را مورد تمسخر قرار ندهیم آنگاه روشن است که تا زمانی که طبقات گوناگون وجود دارند نمیتوان از دمکراسی خالص سخن به میان آورد، بلکه فقط میتوان از دمکراسی طبقاتی سخن گفت " دمکراسی بطور کلی و بعبارت دیگر " دمکراسی خالص " عبارت کاذباً از لیبرالی است که کارگران را تحمیق می کنند.

(انقلاب پرولتری و کائوتسکی مرتد)
مطلب دیگر آنکه جریان تراست همواره تلاش کرده اند تا از این حقیقت که دمکراسی بورژوازی نسبت به نظامات قرون وسطائی پیشرفت محسوب میشده است، به سود تحلیل های لیبرالی خود بهره برداری نمایند. در دوران گذشته، زمانی که بقایای نظامات کهن بمثابه بندی برپای تکامل وسیع، آزاد و سریع سرمایه داری بحساب

می آمد، و از کافی نبودن درجه تکامل سرمایه داری به طبقه کارگر آسیب می رسید که بقول لنین از خود سرمایه داری نمی رسید، انقلابات بورژوا دمکراتیک این بقایا را بسا قطعیت هر چه تمامتر از سر راه خود می روید و موجب تکامل هر چه سریع تر و هر چه آزادتر سرمایه داری را فراهم میساخت. از اینرو آنطور که لنین مطرح میساخت این انقلاب (بورژوا دمکراتیک) " به منتها درجه برای پرولتاریا سودمند بود ". اگر لنین در همین حال و تحت چنان شرایطی بیش از هشتاد سال قبل و در انقلاب ۱۹۰۵ روسیه مطرح میکرد که بورژوازی خود غرض است و حال مل هیچگونه رسالتی نیست و اکنون این پرولتاریا است که باید در راس جنبش دمکراتیک و به شیوه ای انقلابی وظایف انقلاب را به انجام برساند، اپورتونیستهای ما که لیبرالیسم تمام عیار را جایگزین مارکسیسم لنینیسم کرده اند، نخست با بازگشت به یک دوران به عقب، انقلاب ایران و سرمایه داری ایران را به حد ۱۹۰۵ روسیه برمی گردانند و تازه آنگاه بر خوردشان به بورژوازی نه به شیوه لنین که آن را فاقد رسالت می دانست، بلکه آن را نیروی محرکه انقلاب بحساب می آورند و ابتکار عمل را نیز بدست اومی سپارند. مسئله اساسی اینست که امروزه تنها بورژوازی در مقیاس جهانی و از جنبه تاریخی به پدیده ای ارتجاعی و ضد دمکراتیک تبدیل گشته است، بلکه تمام لایه های بورژوازی ایران نیز دارای خصلتی عمیقاً ارتجاعی و ضد انقلابی اند و با هرگونه تحسول دمکراتیک در ایران مخالفتند.

امروزه توسعه تولید کالای و بسط مناسباً سرمایه داری به اقصی نقاط ایران گسترش یافته و مدت ها است که به مناسبات مسلط تبدیل گشته است، تکامل سرمایه داری در ایران نه تنها هیچگونه سودمندی برای پرولتاریا در بر ندارد و نه تنها موانع موجود را بر طرف نمی سازد، بلکه به تقویت و تحکیم بیشتر آن منجر خواهد گشت. در ایران دوران دمکراسی بورژوازی خاتمه یافته است. دیکتاتوری عریان و عریان گسیخته بمثابه جزء لاینفک روبنای سیاسی سرمایه داری وابسته ایران است و خلاصه آنکه بورژوازی رسالتی جز سرکوب کارگران و زحمتکشان ندارد.

برایین مبنا هرگونه توهم پراکنی حول بورژوازی ایران و دمکرات منشی آن (تمام لایه های آن) و سخنانی مبنی بر " ترقی -

خواهی " مجاهدین، " دمکراسی " طلبی " لیبرال " ها و اینکه این جریانات و تمایلات آنان نسبت به " رژیم خمینی " یا " رژیم ولایت فقیه "، " دیکتاتوری حاکم " و غیره، امری " مترقی " بحساب می آید، از جانب هر کس که بمیان کشیده شود، یا وه گوئی های لیبرال ما بانه ای بیش نخواهد بود که فقط به قصد فریب کارگران، خاکپاشیدن در چشم آنان و رضامندی خاطر بورژوازی عنوان میشود و خیانت به انقلاب است.

اما اکثریت جناح گشتگر خود نیز میدانند " سمت گیری سوسیالیستی "، " انقلاب دمکراتیک خلقی " و جمله پردازیهای دیگری از این قماش جز عباراتی کلی و حرفهای پوچ و میان تهی چیز دیگری نیست و نباید آن را جدی گرفت. چرا که او فقط بطور کلی و از لحاظ " اصولی " بدان باور دارد! و هیچکس از اینجا نمی تواند اکثریت را به داشتن این درک ساده گرایانه که چون اودر " اصول " و به طور کلی از " سمت گیری سوسیالیستی " انقلاب صحبت میکند، پس بطور مشخص و در مورد انقلاب ایران نیز چنین اعتقادی در دستهم سازد. از اینرو پیش از آنکه مخاطبین اکثریت افاضات او و انگیزه های مربوطه را و ارسسی کنند میگوید: " گفتن اینکه ما مرحله انقلاب ایران را ضد امپریالیستی دمکراتیک با سمت گیری سوسیالیستی میدانیم، بهیچوجه به این معنا نیست که پس جنبش بورژوا دمکراتیک، یا جنبش انقلابی - دمکراتیک در چارچوب سرمایه داری (یعنی بدون سمت گیری سوسیالیستی) در ایران نمی تواند وجود داشته باشد و اگر هم بوجود آمد کمونیستها نباید در آن شرکتی داشته باشند. " ("فدائی - ۴۵، پیرانترا ز نویسنده گان نشریه است.)

مضمون عبارات فوق آنقدر واضح است که ما را از مکث روی آن بی نیازی سازد. اکثریت در کلیات از " سمت گیری سوسیالیستی " انقلاب و غیره حرف میزند، اما در عمل همان انقلاب بورژوا دمکراتیک را می پذیرد و تبلیغ می کند. برآستی که اکثریت از این واضح تر نمی تواند گشته است که خود را که بسا عملگر و در انطباق کامل است بیان دارد و حقیقتاً با پیداعمان کرد که هیچکس نمیتواند اکثریت را به اینکه در مورد انقلاب ایران به چیزی فراتر از انقلاب بورژوا دمکراتیک اعتقاد در دستهم نماید، این اتهام با هیچ برجستگی به این آقایان نخواهد چسبید. اکنون که





مرحله انقلاب مورد نظر اکثریت و محتوای اصلی "سمت گیری سوسیالیستی" روشن شد ، بیبنیم اکثریت "سیما" جامعه آتسی را چگونه تصویر میکند .

اکثریت از اینکه راه کارگر جمهوری - دمکراتیک خلق را حکومت کارگران و زحمتکشان و دهقانان و محمول قیام مسلحانه دانسته است که با یستی مبتنی برشورا های نمایندگان خلق باشد ، به شدت برافروخته میشود . در مقابل شوراها موضع میگیرد و سعی می کند شوراها را در چارچوب شرایط خاص روسیه و پاپایان یافته تلقی کند و سرانجام با طرح اینکه جمهوری دمکراتیک خلق اشکال مختلفی بخود میگیرد که یکی از این اشکال "تلفیق نهادهای پارلمانی با ارگانهای نمایندگی و اجرائی در سطوح مختلف جامعه است" سؤال می کند که "چه دلیلی وجود دارد که حتما با دیدنهادهای نمایندگی پارلمانی از میان برود" ("فدائی" - ۴۵)

اکثریت که مانند حزب توده همواره تلاش کرده است به کمک سفسطه مارکسیسم - لنینیسم را از روح زنده و انقلابی آن تهی سازد ، حاضر نیست طرق انقلابی مبارزه ، تبلیغ و تدارک آن و تربیت کارگران و زحمتکشان را در این جهت تصدیق کند . در واقع اکثریت - ل در قالب محدود فرمیستی - لیبرالیستی می گنجاند و درست آن چیزی را از تبلیغ خود خارج میسازد که با بورژوازی و مناسبات کهنه همساز نیست و در اساس آنچه را که برای یک لیبرال متعارف نا پذیر فتنی است ، و نییست نمی پذیرد . چرا که اکثریت فرمیست است و "فرمیسم بطور کلی عبارت است از تبلیغاتی که اشخاص درباره لزوم اصلاحاتی می نمایند که مستلزم انهدام پایه های اساسی طبقه فرمانروای قدیم نیست و با بقای این پایه ها همساز است ." (مسائل مورد مشاجره)

براین پایه است که اکثریت در اینجا به آشکارترین شکلی به دفاع از نهادهای بورژوازی برمی خیزد و در عوض حتی از آوردن نام شورا احترامی جوید . بر همین پایه است اگر که کمون پاریس که مارکس آن را "سرانجام شکل سیاسی کشف شده ای که قادر است راههای اقتصادی رنجبران را عملی سازد" می نامید ، اگر که لنین بر نوع عملیتری از دولت دمکراتیک

از پاپایان قرن نوزدهم به بعد تا کیدورزیده است و این دولت را دولتی از نوع کمون که تسلیم مستقیم و بلاواسطه توده ها را جایگزین ارگانهای سرکوب جدا از مردم میکند ، اگر که انقلابات ۹۵ و ۱۹۱۷ روسیه چنین نمونه های تاریخی بدست میدهند و از طریق دمکراسی شورائی در روسیه دومین گام جهانی تاریخی پس از کمون پاریس برداشته میشود ، اگر که "توده های کارگر در سراسر جهان بطور غریبی اهمیت شوراها را به مثابه آلت مبارزه پرولتاریا و تشکیل دولت پرولتری درک کرده اند ." (لنین - انترناسیونال سوم و مقام آن در تاریخ) و بالاخره اگر که کارگران و زحمتکشان ایران در انقلاب بهمن ۵۷ و تحولات بعدی خلافاً نسبت به تشکیل شوراها میزنند و اینجا و آنجا نمونه های بسیار زنده ای از اعمال قدرت توده ای را به نمایش می گذارند ، اما با این وجود همه این پدیده های عینی در نظر اکثریت غریب جلوه میکند و از دیدگاه و پنهان می ماند و در عوض این مرتدین فاسد شده از اپورتونیسیم ، کماکان در ستایش از ارگانهای بورژوازی نغمه سرائی می کنند و خواه همان ابقا نهادهای نمایندگی پارلمانی میگردند . برآستی از دیدگاه یک فرمیست چه دلیلی برای از میان برداشتن نهادهای نمایندگی پارلمانی میتواند وجود داشته باشد ؟ وقتی که آنان بر مبنای شوریهایی لیبرال - بورژوائی سیاست کهنه شده منشویکی سازش و وحدت با بورژوازی علیه طبقه کارگر را پیشه کرده اند ، تا کشور را به شیوه فرمیستی اصلاح نمایند و نظام بهره کشی را از زیر ضرب خارج سازند ؟

همانطور که ملاحظه میکنید ، به همان سیاق که انقلاب مدنظر اکثریت یک تحول بورژوازمکراتیک است ، زکهن بیش نیست ، "سیما" آتی جامعه یا بمیل او نیز حکومتی بورژوائی بیشتر نیست . یک جمهوری پارلمانی که تمامی دستگاهها مشین دولتی کهنه حفظ و تسلیم بورژوازی میشود تا علیه کارگران و زحمتکشان بکار افتد و شرایط استثمار و بردگی مزدوری را تداوم بخشد . انقلاب بورژوازمکراتیک و جایگزینی یک رژیم بورژوازی پارلمانتاریستی که به زعم اکثریت "راه ترقی اجتماعی" و "پا همان" راه رشد غیر سرمایه داری " را بایستی طی کند ، این است محتوای اصلی جمله برداشته از زیادهای اکثریت . حال بگذاریم

اکثریتی به تصدیق لفظی "سمت گیری سوسیالیستی" بپردازد ، و آن را با "تلفیق و طائف سوسیالیستی و دمکراتیک" بیاریند . این مطلقاً هیچ تغییری در نفس قضیه ایجاد نمی کند .

کمونیستها اما برای این باورند که انقلاب ایران یک انقلاب دمکراتیک نبوده ای است و پرولتاریای ایران از این طریق که لایه های پایینی میانی خرده - بورژوازی شهری و روستا را به خود ملحق میکند ، لایه های فوقانی خرده بورژوازی را منفرد میسازد ، بورژوازی وابسته به امپریالیسم را سرنگون میسازد ، سلطه امپریالیسم را برمی اندازد ، انقلاب دمکراتیک را به سرانجام میرساند ، کمونیستها تصریح میکنند که یگانگی تضمین موفقیت واقعی انقلاب و پیروزی آن ، اقدام انقلابی توده ها ، تصرف قدرت از پائین و رهبری طبقه کارگر است . کمونیستها سرنگونی جمهوری اسلامی و استقرار جمهوری دمکراتیک خلق را وظیفه مقدم و فوری خود می شمارند . حکومتی که حاصل قیام مسلحانه توده ها و تیلوراراده آنان محسوب میشود ، یک دمکراسی توده ای که در آن اعمال حاکمیت مستقیم و بلاواسطه کارگران و زحمتکشان جایگزین بوروکراسی ، ارتش و کلیه نیروهای مسلح مجزا از مردم خواهد شد . در این جمهوری تمام دستگاه بوروکراتیک برچیده خواهد شد و اعمال حاکمیت مستقیم توده ها ، از طریق شوراها که بمثابه نهادهای مقننه و مجریه هر دو عمل می کنند برقرار خواهد شد .

بگذاریم اپورتونیستهای خائن از خوف راه مستقیم انقلاب ، راه های صلح و مصالحه را برگزینند و در راه ضداقلاب گام زنند ، کمونیستها اما برای پیروزی مسلم و قطعی می رزمند .

* اپورتونیسیم و تبلیغ صلح ارتجاعی - بوروکراتیک

سوسیال - فرمیستهای ایرانی که در برخورد به مسئله جنگ ارتجاعی دولتهای ایران و عراق از همان آغاز موضعی شونیستی اتخاذ نمودند ، و با اتخاذ این موضع به دفاع همه جانبه



زنده باد استقلال طبقاتی کارگران

از بورژوازی ارتجاعی حاکم بر ایران پرداختند، اکنون که ما هیئت رسوای رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی و جنگ ارتجاعی بر همگان آشکار شده است، دفاع از بورژوازی را این بار به اشکال پیچیده تر وزیر پوشش مخالفت با جنگ طلبی جمهوری اسلامی و دفاع از صلح پیش میبرند، و اکنون جدا و اکیدا خواستار اجرای قطعنامه شماره ۵۹۸ شورای امنیت و قطع بی درنگ جنگ شده اند.

در چهل و نهمین شماره ارگان کمیته مرکزی اپورتونیستهای "اکثریتی" در مقاله ای با عنوان "اجرای قطعنامه شماره ۵۹۸ خواست مردم ما است" گفته شده است: "تحولات ماه گذشته جبهه ها و حملات ناموفق وی سرانجام رژیم خمینی، یکبار دیگر به روشنی نشان داد که جنگ از نفس افتاده و جبهه ها به حالت رکود درآمده اند. پیروزیهای نظامی بر طرف مقابل دیگر ممکن نیست، از مدتها قبل وقتی رژیم در اوج تبلیغات دیوانه و ارمی کوشید با وعده "فتح نهائی" مردم را بفریبد و به جبهه ها بکشد، ما کمونیستها این حقیقت را به مردم گفتیم که این رژیم نمی تواند از طریق نظامی به پیروزی برسد... اکنون تحولات در جنگ ایران و عراق نه در جبهه های جنگ و توسط "رزمندگان اسلام" بلکه عمدتاً در عرصه کشاکش های دیپلماتیک رقم میخورد." و سرانجام نتیجه میگیرد: "اکنون تحولات جنگ به نقطه حساسی رسیده است، رژیم اکنون نتنها در ایران بلکه در سراسر جهان، آماج خشم و اعتراض نیروهای صلح دوست قرار دارد. تعرض صلح طلبانه را با یدبا شعار قطع بی درنگ و بی قید و شرط جنگ و اجرای فوری قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت در همه جا گسترش داد." مواضع اپورتونیستهای اکثریتی و حزب توده در مورد مسئله جنگ و دفاع در نیلانه آنها از جنگ مرتجعین حاکم بر ایران همچون دفاع از این جریانات از رژیم جمهوری اسلامی بر کسی پوشیده و پنهان نیست، اینان که وظیفه و رسالتی جز دفاع از بورژوازی ندارند، هنگامی که جنگ ارتجاعی آغاز گردید، این جنگ را از جانب جمهوری اسلامی جنگی عادلانه، برحق و انقلابی معرفی نمودند، به تبلیغ دفاع از زمین بورژوازی پرداختند، کارگران را به شرکت در جنگ ارتجاعی، تولید بیشتر و حمایت از رژیم فراخواندند، سازمانهای

انقلابی را که به مبارزه علیه جنگ ارتجاعی، جمهوری اسلامی و افشای ماهیت جنگ ورژیم بر خاسته بودند، ضد انقلابی خواندند، و در سرکوب مخالفین جنگ و جمهوری اسلامی از هیچ اقدامی در همراهی مرتجعین اسلامی فروگذار نکردند. کارنامه ننگین و سیاه حسرت زده و هر دو جناح اکثریت در مورد مسئله جنگ همچون دفاعشان از تمام سیاستهای ارتجاعی جمهوری اسلامی بر توده های مردم ایران اظهار تمسک است. این خیانتکاران به طبقه کارگر کوشیدند همه این سیاستهای مفتضح و رسوا را بنا بر ما رکنیسم و کمونیسم پیش ببرند، تا در عین حال یکی دیگر از وظایف خود را که همانا بدنام کردن کمونیسم و ما رکنیسم - لنیسم است، در خدمت به بورژوازی انجام دهند. در حالیکه میان ما رکنیسم - لنیسم و اپورتونیسم دره ای عمیق وجود دارد. سیاستهای ارتجاعی این جریانات هیچ ربطی به ما رکنیسم و کمونیسم ندارند و ندارد. و اپورتونیستها تنها بخاطر مبارزه با ما رکنیسم و کمونیسم، نام ما رکنیست و کمونیست بر خود می گذارند، امروزه چهره گریه حزب توده و اکثریت و اپورتونیسم بی حد و حصر آنها حقیقتاً افشا شده است، با این وجود آنها در جهت ایفای نقش جدیدشان با این علت "که جنگ از نفس افتاده و جبهه ها به حالت رکود درآمده اند." و "پیروزیهای نظامی بر طرف مقابل دیگر ممکن نیست" بعنوان طرف مدافعین "صلح" بورژوازی مدعی هستند، که "از مدتها قبل وقتی رژیم در اوج تبلیغات دیوانه و ارمی کوشید با وعده "فتح نهائی" مردم را بفریبد و به جبهه ها بکشد، ما کمونیستها این حقیقت را به مردم گفتیم که این رژیم نمی تواند از طریق نظامی به پیروزی برسد." خیر آقایان اپورتونیست شما دیگر نمی توانید نام بزرگ "کمونیسم" را آلوده کنید. دشمنی شما با ما رکنیسم و کمونیسم، با طبقه کارگر بیش از آن عیان گشته که بتوانید بر خود نام کمونیست بگذارید و دروغ بگوئید! شما بعنوان سوسیال - رفرمیست، سوسیال - خیانت پیشه "حقیقت را به مردم" نگفتید، بلکه به دروغ جنگ ارتجاعی، توسعه طلبانه و ضد انقلابی جمهوری اسلامی را جنگ انقلابی، میهنی و دفاعی معرفی کردید و به همراه او باش و چماق داران حزب الله فریاد "برای فتح کربلا، پیش بسوی جبهه ها" را سر دادید و

اکنون نیز که ما هیئت جنگ و اهداف جمهوری اسلامی بکلی بر ملا گشته، توده های مردم به مبارزه علیه جنگ برخاسته و طالب صلح اند، و روشن شده است که "پیروزی نظامی بر طرف مقابل دیگر ممکن نیست." شما همان نقش خائنانه خود را در دفاع از بورژوازی ایران و رژیم جنگ طلب جمهوری اسلامی بشکلی دیگر ادامه دهید.

جنگ ادامه سیاست با توسل به ابزار دیگر است، ماهیت جنگ از ماهیت طبقه است. رژیمها نمی که جنگ را بر فروخته اند، از سیاست که آنها قبل از جنگ و در حین جنگ اعمال کرده اند، جدا نمی ناپذیر است، صلح نیز نمیتواند ماهیت و مضمونی جز این داشته باشد. صلح طبقه است، ارتجاعی، صلح رژیمها، ارتجاعی، همان سیاست ارتجاعی بشکلی دیگر، در یک توازن قوای جدید است. اگر امروز توازن قوا در جنگ ارتجاعی به گونه ایست که "پیروزی نظامی بر طرف مقابل دیگر ممکن نیست"، بورژوازی و پادوان آن برای نجات جمهوری اسلامی، برای نجات نظم ارتجاعی حاکم خواستار ادامه جنگ ارتجاعی به شکل دیگر، با وسائل دیگر هستند و از صلح ارتجاعی - بوروکراتیک دفاع میکنند. آنها می کوشند تا رضایتی توده ای را از ادامه جنگ و مبارزه آنها را علیه رژیم و بخاطر صلح در یک مسیر انحرافی کانالیزه کنند، و به توده ها اندرز میدهند که از رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی صلح را طلب کنند، و با خواستار اجرای مصوبه شورای امنیت سازمان ملل گردند. این سیاستی بورژوازی است، چرا که می کوشد مبارزه مردم را برای سرنگونی جمهوری اسلامی منحرف سازد، و این توهم را در میان توده ها نام میزند که گویا بورژوازی میتواند به مردم صلح بدهد.

در حالیکه کمونیستها در مبارزه علیه جنگ، و جنایاتی که این جنگ ببار آورده، در مبارزه بخاطر دست یابی به یک صلح دمکراتیک مردم را به مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی دعوت می کنند و شعار تبدیل جنگ به جنگ انقلابی را برای پایان بخشیدن انقلابی به جنگ عنوان می کنند، بورژوازی و پادوان اپورتونیست آن توده مردم را به عرصه دیپلماتیک وعده میدهند، اپورتونیستهای اکثریتی عنوان می کنند

بودجه سال ۶۷: وسیله‌ای برای غارت و چپاول توده‌های زحمتکش

ما سا به نیازهای ماشین نظامی و بوروکراتیک و نیازهای مصرفی روزمره اختصاص یافته است. با نتیجه صنایع ایران ما سا وابسته اند و برای تداوم فعالیت خود نیازمند ماشین آلات مواد خام و کالاهای سرمایه‌ساخته هستند تا گیرند بعلت نداشتن ارزش یا فعالیت خود را بکلی متوقف کنند یا زهم تولید را کاهش دهند. بنا بر این در سال جاری نیز تعداد دیگری از کارگران بیکار میشوند و از ناامین حداقل معیشت محروم میگردند. وضعیت کشاورزی نیز به تبعیت از وضعیت صنایع و کمبود ارز و خیم ترخواهد شد، و دهقانان با سرعت بیشتری خانه خراب میگردند. در نتیجه سیاستهای جنگ طلبانه رژیم و اختصاص بودجه کلانی به هزینه‌های ماشین نظامی، با زهم تعدادی از پروژه‌های ما صلاح عمرانی که تا حدودی میتوانست منبع اشتغال برای بخشی از کارگران و زحمتکشان باشد، متوقف خواهد شد. در بودجه سال جاری

برخلاف ادعای سران حکومتی، هزینه‌های عمرانی همچنان کاهش یافته است. نادی یکی از نمایندگان مجلس در این زمینه گفت: هزینه‌های عمرانی دولت به قیمت جاری از ۱۱۴۸ میلیارد ریال در سال ۶۲ به ۵۹۱ میلیارد ریال در پانزده ماه سال گذشته کاهش یافته است یعنی به حدود نصف رسیده است.

از این گذشته آنچه که تحت عنوان هزینه‌های عمرانی در بودجه منظور شده، در وهله نخست در خدمت ماشین جنگی رژیم قرار دارد. همانطور که قبلاً گفتیم، نخست وزیر رژیم خود به این حقیقت اعتراف نمود و گفت "در سال جاری کوشش شد در سرمایه‌گذاری‌های عمرانی نیز تا حد امکان به امور دفاعی بهما داده شود." در سال جدید نیز وضع بر همین منوال است. آثار تورمی بودجه نیز پیش از این مورد بحث قرار گرفت بنا بر این بودجه سال ۶۷ به بحران اقتصادی دامنه خواهد زد، آنرا عمیق تر و گسترده تر خواهد نمود و شرایط زندگی توده‌ها را دشوارتر خواهد ساخت. سپس از جمیع جهات عواقب فاجعه‌باری برای توده‌های زحمتکش مردم ایران در پی خواهد داشت.

طبقه کارگر...

از صفحه ۷

ضعف تشکل رنج میبرد، از موضع مبارزه برای شرایط بهتر زندگی و فروش نیروی کار، به موضع مقاومت در برابر پیشروی بیشتر رژیم رانده شد. مبارزات کارگران در یکسال گذشته بجز موارد نمونه که انگشت شمارند، عمدتاً مقاومت‌هایی کارگران در برابر اعزام اجباری به جبهه‌های جنگ، و مقاومت در برابر اخذی جنگی را در بر میگیرد. نتیجه اینکه طبقه کارگر به علت ضعف تشکل و پراکندگی و فقدان رهبران عملی جنبش طبقه کارگر در برابر تعرضات ضد انقلابی رژیم که کارگران را به مرگ در جبهه‌های جنگ یا مرگ زگر سنگی فرامیخواند، یک گام به عقب برداشته است. اما از این موضع نیز به مبارزه خود ادامه میدهد و ما شاهد مبارزات کارگران در موسسات و واحدهای مختلف هستیم. نقطه ضعف جنبش کارگری ایران که بویژه طی دو سه سال اخیر بر شکل و مضمون مبارزه این طبقه تاثیر گذارده است، فقدان تشکل است. کارگران ایران برای درهم شکستن تعرض سرمایه داران چاره‌ای جز وحدت و تشکل ندارند. این مهمترین امری است که طبقه کارگر ایران در آستانه اول ماه مه امسال نیز با آن روبروست و تمام پیشروان جنبش کارگری باید تلاش خود را در جهت زمین بردن این ضعف جنبش کارگری ایران بکار گیرند.

پرچم سرخ را همواره و همواره خواهید دید

با عشق یا نفرت

بهر حسب جایگاهت در این پیکار -

زیراکه

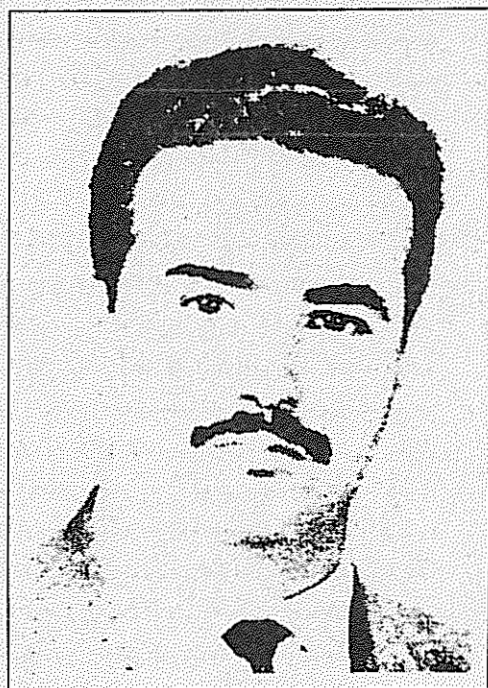
پایانی نیست

جز

پیروزی قاطعاً

در همه شهرها و کشورها

هر جا که کارگری هست.



گرامی باد خاطره

رفیق کبیر،

فدائی شهید

بیژن جزنی

و همرزمانش

زنده باد همبستگی بین المللی کارگران سراسر جهان

توضیح و تشریح برنامه سازمان ه

با بررسی روند عینی تحول شیوه تولید سرمایه داری، این نکته مسجل گردید که نظام سرمایه داری در روند تکامل خود پیش شرطهای عینی و مادی تحول بیک نظام عالی تر یعنی نظام کمونیستی و امکان انقلاب اجتماعی را بیش از پیش فراهم میسازد. بنا بر این اگر انقلاب اجتماعی سوسیالیستی برای ایسین تحولات یک ضرورت عینی محسوب میگردد، چه وظایفی در برآورد آن قرار دارد؟ در بنده هشتم برنامه سازمان این وظایف چنین فرمولبندی شده اند:

"انقلاب اجتماعی پرولتاریائی بسا جایگزین کردن مالکیت اجتماعی به جای مالکیت خصوصی بر وسائل تولید و نیز تولید اجتماعی سازمان یافته و برنامه ریزی شده، به نابرابری اجتماعی، استثمار انسان از انسان و تقسیم جامعه به طبقات پائین خواهد بخشید و بدین ترتیب تمام بشریت ستمدیده را آزاد خواهد کرد."

با این انقلاب مالکیت خصوصی بر وسائل تولید و مبادله که سرمنشأ تقسیم جامعه به طبقات و استثمار انسان از انسان است بر خواهد افتاد، و وسائل تولید و مبادله از تملک افراد خصوصی خارج میشود، و به تملک اجتماعی درمی آید، یعنی مالکیت اجتماعی بر وسائل تولید جایگزین مالکیت خصوصی بر وسائل تولید و مبادله میگردد. جامعه از ایسین پس تولید و توزیع محصولات را بشکل سازمان یافته و برنامه ریزی شده سازمان خواهد داد. یعنی تولید و گردش و توزیع محصولات سوسیالیستی و سیستم تیک و از طریق برنامه های دقیق و حساب شده، با استفاده از پیشرفته ترین تکنیکها و روشهای حساب داری تنظیم سازمان خواهد یافت. از قبل محاسبه میشود که در هر بخش ورشته معین چه مقدار محصول باید تولید شود، و چه مقدار مورد نیاز جامعه است، ایسین محصولات به مراکز عمومی توزیع سپرده میشوند تا اعضا عا مجامع بر طبق نیاز خود از آنها برداشت کنند. در اینجا دیگر جامعه از شر بحرانها، هرج و مرج در تولید، راهائی خواهد یافت. چرا که دیگر محصولات که لاتیدیل نمی شوند و قانون

ارزش، قانون تنظیم کننده تولید در جامعه نیست، بلکه سازمان دهنی آگاهانه و برنامه ریزی شده تولید حاکم است. دیگر هدف بلاواسطه تولید و محرک تعیین کننده آن کسب حداکثر ارزش اضافی، حداکثر سود نیست بلکه "تامین ارضاء حداکثر نیازهای دائمی، التزایم داری و فرهنگی" است. با برافراختن استثمار رگران و اهلغای مالکیت خصوصی بر وسائل تولید و برقراری مالکیت اجتماعی بر وسائل تولید، استثمار انسان توسط انسان، تقسیم جامعه به طبقات ستمگر و ستمدیده، استثمار رگران و استثمار رفته و کلیه نابرابریهای اجتماعی از میان خواهد رفت، مناسبات مستقیم بر رقابت و همکاری متقابل میان افراد جامعه حاکم خواهد شد، و تمامی بشریت ستمدیده برای همیشه از شر ستم و استثمار رها خواهد شد و با راهائی از تقسیم کار سارت آوری که هم اکنون جامعه طبقاتی به اعضا عا محمول نموده است، استعدادهای انسان در همه عرصه ها شکوفا خواهد شد، انقلاب اجتماعی سوسیالیستی نه فقط یک دگرگونی بنیادی در مناسبات تولید بلکه در کلیت مناسبات اجتماعی پدید خواهد آورد. روتنای ایدئولوژیک سیاسی بکلی دگرگون خواهد شد. با برافراختن مالکیت خصوصی بر وسائل تولید و مقطعی طبقات، دولت نیز محو خواهد شد. این مجموعه وظایفی است که در برابر انقلاب اجتماعی سوسیالیستی قرار گرفته است. اما آیا روند انقلاب اجتماعی، روندی ساده و هموار است و کمونیسیم دفعتاً با سرنگونی بورژوازی و اهلغای مالکیت خصوصی بر وسائل تولید و مبادله مستقر خواهد شد؟ خیر این روندی است پیچیده که نه حتی چندین دهه بلکه یک دوران تمام و تمام را دربر خواهد گرفت. ما با یدابین حقیقت را در نظر داشته باشیم که در واقعیت، هر شیئی و پدیده ای به همان سادگی تحول نمی یابد که در تجرید است. بویژه هنگامی که مسئله مورد بحث پدیده ای اجتماعی باشد. ضرورتاً انقلاب اجتماعی و گذار به نظام کمونیستی از ضرورت تحول اقتصادی نظام سرمایه داری و عام ترین قوانین حاکم بر تکامل اجتماعی منتج میگردد.

اما این هنوز پیچیدگی ها و مسائل مشخصی را که نظام کمونیستی در پیرویه استقرار خود مدام با آن روبرو میگردد توضیح نمیدهند. این پیشروی صورت میگیرد، اما نه مافوق سادگی بلکه از طریق انبوهی از اتفاقات، انحرافات، زیگزاگها، عقب نشینی ها، و پیشروی های که پیچیدگی این تحول را نشان میدهند. در پیرویه ساختن کمونیسیم هر روز مسائل جدیدی مطرح میشود که باید حل گردند، و قوانین تازه ای کشف میشوند که قبلاً ناشناخته بودند. جامعه کمونیستی ضرورتاً مستقر خواهد شد، اما نه با یک درک ساده گرایانه. کسی که پیچیدگی این تحول را درک نکند، هر چند ضرورتاً استقرار جامعه کمونیستی را از تحول اقتصادی جامعه سرمایه داری و قانونمندی حاکم بر تکامل اجتماعی استنتاج کرده باشد، هنوز اسیب سوسیالیسم تخیلی است. چنین افرادی وقتی که میان تجریدات خود و آنچه که در کتابها خوانده اند با آنچه که در دنیای واقعی وجود دارد، شکافی عمیق می یابند، هیچ راه و چاره ای ندارند جز اینکه بانفی همه واقعیات خود ضرورت عینی گذار سرمایه داری به کمونیسیم را نفی کنند.

اما انقلاب سوسیالیستی یک ضرورت اجتنابنا پذیر است و پیرویه استقرار جامعه کمونیستی قانونمند است. آنچه محقق است و تجربه عملی انقلابات اجتماعی در کشورهای در حال ساختن سوسیالیسم نیز صحت آنرا ثابت رسانده است، استقرار جامعه کمونیستی به درجه تکامل آن از دو فاز میگردد. نخستین فاز که معمولاً سوسیالیسم نامیده میشود، سرمایه داران و ملاکین و کلیه ستمگران و استثمار رگران سرنگون میشوند، مالکیت خصوصی ملغی میگردد، و وسائل تولید اجتماعی درمی آیند. با این اقدام دیگر استثمار فردی فرد غیر ممکن میگردد. چرا که وقتی مالکیت خصوصی بر وسائل تولید و مبادله برافراختند، کارخانه ها، معادن، زمین و ابزار و وسائل تولید و توزیع از دست سرمایه داران و ملاکین خارج

زندانی سیاسی آزاد باید گردد



دیدوبه تملک جامعه در آمدوتولید آگاهانه و
رنامه ریزی شده انجام گرفت، دیگر کارگران
بیروی کار خود را نمی فروشند و استثمار را
نمی میکنند. در این مرحله از تکامل جامعه
بونیستی همه با یکدیگر رکنند کسی که کار
می کند نباید بخورد، و اصل " هرکس باندازه
ورش " حاکم است. هر عضو جامعه که سهم
مینی از کار اجتماعی را انجام میدهد،
نداری محصول متناسب با کارش دریاقت
یکند، یعنی بعد از آنکه مقداری از ثمره کار
ارگر که برای نخبه اجتماعی، جبران وسائل
ولید فرسوده شده، رشد تولید، هزینه نگاهداری
بالخورگان، نوزادان، آموزش و پرورش،
بیمارستانها و دیگر نیازهای مبرم اجتماعی، کنار
ذاشته شد، هر کارگری همان قدر که به جامعه
اده است، دریاقت میکند. هر چند در این
رحله از تکامل جامعه کمونیستی استثمار فرد
ز فردا زمین می رود و طبقات استثمارگر
برنگون شده اند، اما هنوز تفاوت در ثروت و
سیاری از خصوصیات مربوط به جامعه گذشته
جود دارند، آنچه که ما در اینجا با آن سروکار
داریم یک جامعه کمونیستی است که بر بنیاد
فاس خودتکامل نیافته بلکه درست برعکس
زیطن جامعه سرمایه داری بیرون آمده است
بنا بر این آزر لحاظ اقتصادی، اخلاقی، و
معنوی هنوز علائم مادرزادی جامعه کهنه ای را که
ز آغوش آن بیرون آمده است با خود حمل
یکند. (۱) این کمونیسمی است که تازه متولد
نده، اما بلوغ نیافته است و بنا بر این از جهات
بختلف هنوز علائم جامعه کهنه را با خود حمل
یکند. در این مرحله هر چند که استثمار
برمی افتد و چنین بنظر میرسد که برای حکم
براست، اما هم تفاوت در ثروت و جود دارد و هم
با برای بیروی. در این مرحله اصل در مقابل کار
متساوی محصول متساوی حاکم است.
سه افراط مختلف در آزادی
بار متساوی که انجام میدهند، محصول متساوی
نده میشود، اما این خود نوعی نابرابری است
چرا که به افراد نامتساوی محصول متساوی
نده میشود. یکی توانائی بیشتری دارد، کار
بیشتری انجام میدهد و محصول بیشتری دریافت
یکند. دیگری که توانائی اش کمتر است، کار
کمتری انجام میدهد و محصول کمتری به او تعلق
یکگیرد. یک کارگر متاهل است و چندین فرزند
دارد، دیگری مجرد است، اما هر دو دارای کار
متساوی محصول متساوی دریافت می کنند

پس یکی بیشتر دریاقت میکند و غنی تر است،
اما دیگری کمتر دریاقت میکند، این یک تفاوت
غیر عادلانه است که هنوز در نخستین فاز جامعه
کمونیستی وجود دارد، و نمی توان در این
مرحله آنرا از میان برد چاره هنوز موجبات
اقتصادی و اجتماعی از بین بردن این بسی
عدالتی فراهم نشده است. هنوز افراط از
محدودیت فکری، معنوی و اخلاقی، بکلی خلاص
نشده اند، هنوز افراد دنیا موخته اند که فارغ از
افق محدود حقوق بورژوازی به نفع جامعه
کار کنند. لنین می گوید: " نخستین فکاز
کمونیسم هنوز نمی تواند عدالت و برابری را
تامین نماید. تفاوت در ثروت باقی خواهد
ماند و این تفاوتی غیر عادلانه است و لسی
استثمار فردا ز فردا غیر ممکن میگردد، زیرا
نمی توان وسائل تولید یعنی کارخانه،
ماشین، زمین و غیره را به مالکیت خصوصی در
آورد. مارکس ضمن اثبات بطلان عبارت نسا
مفهوم خرده بورژوا مآبانه لاسال در باره
" برابری " و " عدالت " بطور اعم سیر تکامل
جامعه کمونیستی را نشان داده و می گوید:
این جامعه مجبور است ابتدا فقط این سن
" بی عدالتی " را که وسائل تولید، تصرف
افراد جداگانه است بر طرف سازد و این جامعه
قادریست در دفعات بی عدالتی بعدی را نیز که
شامل تقسیم مواد مصرف " طبق کار " (نه طبق
نیاز) است بر طرف سازد. (۲) اما چه زمانی
بر انداختن این بی عدالتی میسر است؟
هنگامیکه جامعه بتواند اصل " از هر کس طبق
استعدادش و به هر کس به حسب نیازش " را
عملی سازد، یعنی به دومین فاز جامعه
کمونیستی گام بگذارد و این امر هنگامی
متحقق میگردد که رشد نیروهای مولده به مرحله
ای برسد که " کلیه سرچشمه های ثروت
اجتماعی به جریان افتد. " تولید در آن حد
صورت بگیرد که هر کس بتواند بحسب نیازش
دریاقت نماید و بحسب استعدادش کار کند.
هنگامی که تبعیت اسارت آور انسان از
تقسیم کار گذشته کاملاً از میان برود، استعداد
های فکری و جسمی انسان شکوفا گردد و کار به
جای اینکه وسیله بندگی و ملالت باشد به لذت
و نخستین نیاز زندگی بدل گردد، هنگامی که
هر گونه افکار و اخلاقیات باقیمانده از جوامع
طبقاتی بطور کلی از میان رفت و یک اخلاق
حقیقتاً کمونیستی و انسانی پدید آمد، هنگامی
که تقابل و اختلاف فکری و دیدی، شهر و
روستا از میان رفت و طبقات بطور کلی محسو

شدند، کمونیسم به فاز دوم خود، به مرحله بلوغ
یا فته خود وارد خواهد شد. در اینجا است که هر
گونه بی عدالتی و نابرابری اجتماعی از میان
خواهد رفت.

بنا بر این تنها انقلاب اجتماعی
سوسیالیستی میتواند بنا بر انداختن مالکیت
خصوصی و وسائل تولید، نفی استثمار انسان
از انسان و بیابان بخشیدن به طبقات و جامعه
طبقاتی، تمامی بشریت ستمدیده را آزاد کند و
آن نیروی طبقاتی که می باید مرا انقلاب
سوسیالیستی و دگرگونی بنیادی جامعه را به
فرجام برساند، طبقه کارگر است. این یگانگی
طبقه ایست که وظیفه دارد با رهایی خود، کسل
بشریت ستمدیده را رها سازد. هیچ طبقه و قشر
دیگری رهایی بخش طبقه کارگر نیست، بلکه
این رهایی تنها بدست خود طبقه کارگر میسر
است.

دربند ۱۵ برنامه سازمان گفته شده
است:

" رهایی طبقه کارگر تنها بدست خود
طبقه کارگر میسر است. چرا که تمام طبقات دیگر
جامعه علیه غم اختلاف منافی که با خود دارند،
همگی خواهان حفظ شالوده های نظام
سرمایه داری اند. "

این حقیقتی است که در زندگی روزمره
و تجربه عملی نیز هزاران بار کارگران با آن
روبرو شده اند که حتی حصول مطالبات روزمره
و فوری کارگران بخاطر بهبود جزئی و ناچیز
در زندگی آنها جزا طریق اتحاد کارگران و
مبارزه آنها ممکن نیست. هنگامیکه کارگران
حتی خواستار افزایش دستمزد، کاهش ساعات
کار، یا مطالبات دیگری که بهرحال استثمار را
بر نمی اندازد، هستند، نه دستغیبی در کنار
است که به کارگران کمک کند، نه دولت یا
خواستها را خود بخود می پذیرد، نه سرمایه
داران منفرد، بلکه فقط اتحاد مبارزه خود
کارگران است که سرمایه داران و دولت
سرمایه داران را وادار به پذیرش مطالبات
آنها میسازد. این خود در تجربه عملی به کارگران
می آموزد که آنها برای رهایی خود از استثمار و
استثمار، فقر و بندگی که با آن روبرو هستند،
و بر انداختن نظام طبقاتی سرمایه داری، باید
به نیروی خود، به اتحاد و تشکل و مبارزه خود
متکی باشند و هیچ انتظاری برای رهایی خود
از هیچ نیروی دیگری نداشته باشند. علت
طبقاتی این مسئله را باید در این حقیقت



توضیح و تشریح برنامه سازمان

موقعیت طبقاتی خود، حتی قادر نیست اقتصاد دوسیا ست را به شیوه خودپیش برد و همانگونه که پیش از این دیدیم مداوما در اثر پیشرفت و توسعه سرما به داری خانه خراب میگردند، و از وزن آن کاسته میشود، چگونگی میتوان ندرها شی بخش کارگران باشد!

" در بین همه طبقاتی که اکنون در مقابل بورژوازی قرار دارند، تنها پرولتاریا یک طبقه واقعا انقلابی است. تمام طبقات دیگر بر اثر تکامل صنایع بزرگ راه انحطاط و زوال می پیمایند و حال آنکه پرولتاریا خود ثمره و محصول صنایع بزرگ است. صنایع متوسط یعنی صاحبان صنایع کوچک، سوداگران خرده پا، پیشه وران و دهقانان همگی برای آنکه هستی خود را بعنوان صنف متوسط از زوال برهانند با بورژوازی نبردمی کنند. پس آنها انقلابی نیستند بلکه محافظه کارند حتی از این هم بالاتر متوجهند، زیرا میکوشند تا چرخ تاریخ را به عقب برگردانند. اگر آنها انقلابی هم باشند تنها از این جهت است که در معرض این خطرند که بصوف پرولتاریا رانده شوند، لذا از منافع آتی خود دفاع نمی کنند، بلکه از مصالح آتی خویش مدافعه می نمایند. پس نظرات خویش را ترکیبی گویند تا نظر پرولتاریا را بپذیرند. (۳)

طبقه کارگران با وضع طبقاتی خود یگانه طبقه انقلابی است. از آنجا نیکه مالک هیچ گونه وسائل تولیدی نیست و از خود چیزی ندارد که حفظش کند، لذا هیچ قیدی بند او را به جامعه موجود پیوند نمی دهد. این یگانگی طبقه ایست که خواهان برافتادن نظام سرمایه داری و استقرار جامعه کمونیستی است، و همانگونه که پیش از این دیدیم، خود جامعه سرمایه داری مدام آنرا رشد میدهد و متحده میسازد و در سالت بگور سپردن این نظام را بسر دوش آن قرار داده است.

" تمام طبقات پیشین پس از رسیدن به سیادت می کوشیدند آن وضع و موضع حیاتی را که بچنگ آورده اند تحکیم کنند و تمام جامعه به شرایطی که طرز تملک آنها را تامین میکند،

جست که بجز خود طبقه کارگر که خواهان برافتادن است تمام رواجها طبقه ای است، تمام طبقات و اقشار دیگر مدافع مالکیت خصوصی و حفظ نظام سرمایه داری هستند. تجربه چند سال گذشته در سیاهی گرانبهای در این زمینه به کارگران آموخته است. کارگران به تجربه دیدند که جناحهای مختلف بورژوازی علیرغم جدالهایی که با یکدیگر داشته اند و وعده و وعیدهایی که به کارگران دادند، همگی در دفاع از نظام استثماری و استثمارگری سرمایه داری و در سرکوب کارگران متفق - القولند. خواه سلطنت طلب با شندیا جمهوری - خواه، البیرال با شندیا کلریکال، هنوز کارگران ایران وعده هایی که سران حکومت جمهوری - اسلامی برای جامعه بی طبقه، رهائی کارگران و عدل الهی به آنها دادند، فراموش نکرده و هیچگاه فراموش نخواهند کرد. " حکومت الهی " و " عدل الهی " مستقر شد، اما نه خدا به داد کارگران رسید و نه نمایندگان آن بر روی زمین، بلکه وضع کارگران وخیم تر و اسفناک تر از گذشته شد. بنا بر این این نکته دیگر برای بخش وسیعی از کارگران ایران اظهار من الشمس است که جناحها و اقشار مختلف بورژوازی، هر وعده ای که به کارگران بدهند، هر نامی که بر خود بیگذارند و هر شکل حکومتی که برقرار کنند، یک هدف را دنبال میکنند: حفظ نظم استثمارگرانه موجود، اما در جامعه سرمایه داری علاوه بر طبقه کارگر و طبقه سرمایه دار که دو طبقه اصلی جامعه محسوب میشوند، اقشاری از خرده بورژوازی وجود دارند که نه سرمایه - دارند و نه کارگر، اینان نیز از آنجا نیکه زیر فشار سرمایه های بزرگ قرار دارند، و در معرض ورشکستگی و خانه خرابی مداوم هستند، بویژه با بورژوازی بزرگ اختلاف منافع و تضاد دارند و با آن مبارزه می کنند، نمایندگان سیاسی آنها حتی با لفاظی های شبه سوسیالیستی وعده رهائی طبقه کارگر را تحت حمایت خود میدهند و خود را نجات بخش طبقه کارگر معرفی می کنند، اما حقیقت این است که خرده بورژوازی نیز از آنجا نیکه مدافع مالکیت خصوصی است در اساس از حفظ نظم سرمایه داری البته با تعدیل ها و فرمهای بنفیع خود دفاع می کند. خرده بورژوازی همیشه در آرزوی بورژوازی شدن است، این نیرو که بنا به

تابع سازند. اما پرولتاریا تنها زمانی میتواند نیروهای مولده جامعه را بدست آورد که بتواند شیوه کنونی تملک خود و در عین حال همه شیوه های مالکیتی را که تا کنون وجود داشته است از میان ببرد. پرولتاریا از خود چیزی ندارد، بلکه حفظش کنند. آنها باید آنچه را که تا کنون مالکیت خصوصی را حتماً تضمین نمود و آنرا مومن و مصون میساخت تا بسوزانند. (۴)

طبقه کارگر که یگانه طبقه حقیقتاً انقلابی است، رهائی اش را تنها بدست خودش میتواند بدست آورد، هیچ طبقه و قشر دیگری، هیچ خدائی و قهرمانی، هیچ اصلاح گرای اجتماعی نمی تواند، رهائی بخش آن باشد. طبقه کارگر یگانه طبقه ای است که می باید مرا انقلاب اجتماعی - سوسیالیستی را بفرجام برساند، و در آنجا این رسالت خود تنهاست. تنها میتواند در زمین اقشار و طبقات موجود، بر روی نیمه پرولتاریا حساب کند، و آنرا متحد خود بداند. اما اگر رهائی طبقه کارگر بدست خود آن میسر است، پس نخستین گام در راه این رهائی کسب قدرت سیاسی و برقرار کردن دیکتاتور انقلابی پرولتاریاست. این رهائی سیاسی طبقه کارگر پیش شرط رهائی اجتماعی آن محسوب میگردد، از اینروست که در بندهم برنامه سازمان گفته شده است:

" شرط لازم برای انقلاب اجتماعی - پرولتاریائی، دیکتاتور پرولتاریاست که طبقه کارگر را قادر میسازد، مدافعان استثمارگر را درهم شکند و تمام مواضعی را که بر سر راه هدایت بزرگش قرار دارند از میان بردارد. " طبقه کارگر برای اینکه بتواند مرا انقلاب اجتماعی بفرجام برساند و وظیفه رسالت خود را در انقضاء مالکیت خصوصی، انقضاء طبقات، محو هر گونه ستم و استثمار و در یک کلام استقرار جامعه کمونیستی انجام دهد، مقدم بر هر چیزی باید بورژوازی را از آریکه قدرت بزرگ بشکند. آنرا سرنگون سازد، قدرت سیاسی را بچند آورد و دیکتاتور پرولتاریائی خود را برقرار سازد. اما بی هیچ تردیدی طبقه سرمایه دار نه فقط حاضر نیست دست از منافع و موقعیت خود بردارد و صرفاً وسایله قدرت را به طبقه کارگر بسپارد بلکه با چنگ و دندان و هم

می باشد که دولت آن نمی تواند چیزی جز دیکتاتوری انقلابی پرولتاریا باشد. (۷) این نیاز به دیکتاتوری پرولتاریا بدان جهت است که طبقه کارگر یا دیکتاتور سازمان یافته دولتی داشته باشد تا بتواند مقدمات استثمارگران را درهم شکنند و جامعه را تجدید سازمان دهد. طبقه کارگر بدون این نیروی سازمان یافته دولتی نمی تواند مقدمات استثمارگران را درهم شکنند و پیروزیهای خود را تثبیت کند. طبقه سرمایه دار هنگامی که توسط طبقه کارگر سرنگون میگردد، به مبارزه و مقاومتی سخت دست میزند و با جان سختی بمبارزه برمیخیزد تا موقعیت گذشته خود را دوباره احیا نماید. دیکتاتوری پرولتاریا باید این مقدمات پرولتاریا را درهم شکند. اما دیکتاتوری پرولتاریا تنها ابزاری برای سرکوب استثمارگران نیست بلکه اهرمی است برای تجدید سازمان جامعه. دیکتاتوری پرولتاریا برای تجدید سازمان ندهی اقتصادی و اجتماعی و انجام وظایفی که طبقه کارگر برای ساختن سوسیالیسم و گذار به کمونیسم در برابر خود دارد ضروریست. بنا بر این دیکتاتوری پرولتاریا تا محو کامل طبقات ضروریست، این است وظایف عظیم و دورانی که در برابر دیکتاتوری پرولتاریا قرار گرفته است. اما هنگامی که مداخله مدافعین نظم ستکرانه سرمایه داری یعنی بورژوازی و ملاکین با همه نوکران و کارگزاران آن، نام دیکتاتوری پرولتاریا را می شنوند، فریاد بر می آورند که کمونیستها میخواهند یک رژیم

از طریق شوراهای کار که دیگر دولت بمعنای اخص کلمه نیست برپا دارد. بقول لنین "انقلاب پرولتری بدون انهدام قهری ماشین دولتی بورژوازی و تعویض آن با ماشین جدیدی که بقول انگلس "دیگر دولت بمعنای اخص کلمه نیست" محال است." (۶)

طبقه کارگر بمنظور درهم شکستن مقدمات استثمارگران، سرکوب قهری آنها، برانداختن موانعی که بر سر راه هدف بزرگش قرار دارد، و تحقق کلیه وظایف اقتصادی - اجتماعی خود، باید دیکتاتوری طبقاتی خود یعنی دیکتاتوری پرولتاریا را برپا دارد. این نیاز به دیکتاتوری پرولتاریا تنها از نیازهای اقتصادی - اجتماعی و سیاسی مرحله معینی از تکامل جامعه کمونیستی یعنی دوران گذار انقلابی از سرمایه داری به کمونیسم ناشی میگردد و به همراه محوطقات نیز زمین خواهد رفت. پیش از این دیدیم که کمونیسم یک شبه مستقر نخواهد شد، یک دوران نام و نام را دربر خواهد گرفت و جامعه کمونیستی از دو قسم سوسیالیسم و کمونیسم تشکیل شده است. طی فاز نخستین که یک مرحله گذار انقلابی از سرمایه داری به کمونیسم محسوب میگردد، هنوز به دولت نیازی است، هرچند که این دیگر دولت بمعنای خاص کلمه نیست و دولت این دوران دیکتاتوری پرولتاریاست.

مارکس در این باره می گوید: "میان جامعه سرمایه داری و جامعه کمونیستی یک دوران انقلابی تبدیل یکی به دیگری قرار دارد که همچنین منطبق با یک دوران گذار سیاسی

کانات خود از آن دفاع میکنند.

سراسر تاریخ بشریت از هنگام پیدایش بقا تا با مروزا بین حقیقت هزاران بار در مل نشان داده است که طبقات مستغمر و رتجایی هیچگاه حاضر نیستند و طلبانه و با روش قدرت سیاسی را به طبقه بالنده و انقلابی بسپارند. آنها با حفظ منافع و موقعیت و امتیازات طبقاتی خود با اتکاء به یک دستگاه قهر و سرکوب بمبارزه برمی خیزند تا طبقه بالنده را در انقیاد خود نگه دارند و امتیازات خویش دفاع کنند. تنها کافی است به این حقیقت اشاره شود که بورژوازی از هنگام قدرت رسیدن خود تا با مروز صدها بار کارگرانی که برای رهایی از قیدستم، بندگی و استثمار با خاسته اند با کوه خون کشیده و آنها را سرکوب نموده است. تمام تجارب جنیش کارگری بر پایه و سرائی های اپورتونیستی منی سرسب مسالمت آمیز قدرت توسط پرولتاریا و لذا رسالمت آمیز به سوسیالیسم خط بطلان کشیده و این اصل مسلم را به اثبات رسانده که طبقه کارگر تنها با توسل به قهر انقلابی میتواند بورژوازی را از ازمایه قدرت بزیبکشد. و قدرت انقلابی خود را مستقر سازد. مارکس و انگلس نیانگذاران سوسیالیسم علمی از همان آغاز به صراحت اعلام نمودند:

"کمونیستها پنهان نگا هداشتن ظریات و نیات خویش را ننگ میداند و آشکارا اعلام میدارند که هدفهای آنها تنها از طریق سرنگونی قهر آمیز تمام نظام اجتماعی موجود بسرخواهد بود. بگذار طبقات فرما نسروا در پیشگاه انقلاب کمونیستی بر خود بلرزند. رولتورها در این انقلاب چیزی بجز زنجیرهای بود را از دست نخواهند داد ولی جهانی را به سنگ می آورند." (۵)

طبقه کارگر نه فقط برای سرنگونی بورژوازی و بدست گرفتن قدرت بلکه برای حفظ آن، از بین بردن دولت بمعنای اخص کلمه و درهم شکستن ماشین دولتی بورژوازی و این قهر انقلابی نیاز دارد. طبقه کارگر نمی تواند ماشین دولتی حاضر و آماده بورژوازی را تصرف کند و در خدمت مقاصد منافع خود قرار دهد. او باید این دستگاه را که از منافع بورژوازی دفاع میکند تا ما درهم شکند، بسدور ریزد و به جای آن یک دولت پرولتری دولتی

اعضا، فعالین و هواداران!

برنامه سازمان را در میان توده های مردم

تبلیغ و ترویج کنید و در توزیع هر چه

گسترده تر آن بکوشید.

پیتن بسوی تشکیل حزب طبقه کارگر

توضیح و تشریح برنامه سازمان ۹

دیکتا توری را برقرار کنند. کارگران ایران مکرراً زبان دارو دسته های مختلف بورژوازی ایران و کارگران آنها، و نیز بورژوازی جهانی این حملات کین تو زانه به دیکتا توری پرولتاریا را شنیده اند. البته آنها حق دارند علیه دیکتا توری پرولتاریا تبلیغ کنند، چون دیکتا توری پرولتاریا آنها را از همه امتیازاتشان محروم خواهد کرد و آنها را بگور خواهد سپرد. اما آنها بشکل عوام فریبانه ای علیه دیکتا توری پرولتاریا تبلیغ می کنند. آنها میخواهند چنین وانمود کنند که گویا در نظام سرمایه داری دمکراسی وجود دارد، و دیکتا توری مختص حکومت کارگران است. کارگران ایران بپوچ بودن ادعای دمکراسی در نظام سرمایه داری را هم در دوران رژیم شاه و هم در دوران جمهوری اسلامی دیده اند. این ادعاها در ایران یعنی جاتی که توده مردم در هر لحظه از زندگی خود با تمام وجود خود دیکتا توری بورژوازی را لمس می کنند هیچ خریداری ندارند، اما در کشورها - ثی که ظاهراً دمکراسی پارلمانی وجود دارد، ظاهری و قلابی بودن این دمکراسی کاملاً روشن است. در اینجا نیز اقلیتی بسیار محدود از سرمایه داران و زمینداران ب اکثریت عظیم توده مردم حکومت می کنند. تصمیم گیرنده هستند و حکومت در دست آنهاست. آنها دیکتا توری طبقاتی خود را بر کارگران و زحمتکشان اعمال میکنند. در هر کجا که این اکثریت عظیم جامعه برای تحقق خواسته های خود بپا خاسته، در هر کجا که منافع این اقلیت استعمارگر بخطر افتاده، با ارتش و پلیس و تمام ارگانها و نهادها سرکوب خود کارگران و زحمتکشان را بخاک و خون کشیده اند. تفاهت در این است که در جمهوریهای پارلمانی دیکتا توری بورژوازی پوشیده اعمال میگردد، اما در کشورهای همچون ایران عربستان و آشکار. در تمام کشورهای سرمایه داری دمکراسی برای اقلیت سرمایه داران و شرومتندان است که دیکتا توری خود را علیه کارگران و زحمتکشان اعمال میکنند. اما دیکتا توری پرولتاریا، دمکراسی برای اکثریت توده زحمتکش است که دیکتا توری خود را علیه استعمارگران اعمال میکنند. در اینجا اکثریت عظیم توده زحمتکش

ابتکار عمل را در دست دارند و مستقیماً اعمال حاکمیت می کنند. گذشته از این دیکتا توری پرولتاریا یک دولت در حال زوال و گذراست. هر چه جامعه بسوی کمونیسم پیش می رود، ضرورت وجودی خود را بیشتر از دست میدهد، و هنگامیکه طبقات بطور کامل محو شوند و جامعه کمونیستی به فاعل خود را درگیر دید، دیگر دولت تمام زوال خواهد یافت. دولت در مرحله معینی از تکامل اقتصادی جامعه، با پیدایش مالکیت خصوصی و تقسیم جامعه به طبقات پدید آمدن و علی القاعده دولت طبقه ایست که از نظر اقتصادی مسلط است. دولت وسیله ایست که از طریق آن طبقه مسلط، حاکمیت خود را اعمال می کند. دولت ماشینی برای سرکوب یک طبقه بدست طبقه دیگر و ارگان سیادت طبقاتی آن محسوب میگردد. با محو قطعی طبقات دولت نیز که ارگان سیادت طبقاتی است از میان خواهد رفت. انگلس در این باره نوشت:

دولت از زایل وجود نداشته است. جوامعی بوده اند که بدون دولت سرزده اند و از دولت و قدرت دولتی هیچ تصویری نداشته اند. در یک مرحله معین از تکامل اقتصادی کسه لزوماً به تقسیم جامعه به طبقات مربوط بود، دولت بعزت این تقسیم بصورت یک ضرورت درآمد. اکنون ما با گامهای سریع به مرحله ای در تکامل تولید نزدیک میشویم که در آن نسه تنها وجود این طبقات ضرورت خود را از دست داده است بلکه مانع قطعی در تولید نیز خواهد شد. این طبقات بهمان ناگزیری که در یک مرحله اولیه تری پدیدار شدند، نا پدید خواهند شد. همراه با آنها دولت نیز بطور گریزنا پذیری از میان خواهد رفت. جامعه ای که تولید را بر مبنای یک مراد و آزاد و برابر تولید کنندگان تجدید سازمان خواهد کرد، آنگاه ماشینی دولتی را به جایی خواهد فرستاد که به آنجا متعلق است. در موزه آثار عتیقه، در کنار دیوکی نخ ریزی و تبر مفرقی. (۸) بنا بر این زوال کامل دولت با محو قطعی طبقات و هنگامی میسر است که جامعه اصل " از هر کس طبقی استعدادش و به هر کس مطابق نیازش" را

عملی کرده باشد. تا نیل به این هدف دیکتا توری پرولتاریا ضرورت و شرط لازم انقلاب اجتماعی سوسیالیستی محسوب می گردد.

- منابع
=====
- ۱- استقدیر نامه گوتاما رکس
 - ۲- دولت و انقلاب - لنین
 - ۳- ما نیفت حزب کمونیست - مارکس و انگلس
 - ۴- همان منبع
 - ۵- همان منبع
 - ۶- انقلاب پرولتری و کاتولیکی مرتد - لنین
 - ۷- نقد بر نامه گوتاما رکس
 - ۸- منشأ خانواده، مالکیت خصوصی و دولت انگلس

برای تماس با
سازمان چریکهای فدائی خلق ایران
(اقلیت)

نامه های خود را در دو نسخه جداگانه به پست دوستان و آشنایان خود در خارج از کشور ارسال و از آنها بخواهید نامه ها را به آدرس زیر پست کنند:

Post Fach 302921
000 Berlin 30
West Germany

کمک های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورند نظریه آدرس سازمان ارسال نمایید

Jalali
201964 M
Credit Lyonnais
29 Bd. Jules-Ferry
75011 - Paris
FRANCE

۴۰ ساعت کار، دوازده تعطیل در هفته حق مسلم کارگران است

ارمیان نشریات

از صفحه ۱۴

کنون تحولات در جنگ ایران و عراق نه در
په های جنگ و توسط رزمندگان اسلام "
له عمدتا در عرصه کشا کشهای دیپلما تیک رقم
خورد. " بنا بر این بر طبق رهنمود
پورتونیستها توده مردم بعوض مبارزه برای
نگونی جمهوری اسلامی و دست یابی بیک
ح دمکراتیک، باید خود را اسیر دیپلما سی
کارا نه بورژوازی کنند، از جمهوری اسلامی
بواهند، که در " عرصه کشا کشهای دیپلماتیک "
ولات جنگ را دنبال کند، و قطعنا مه شورای
نیت را بپذیرد، این در حقیقت وظیفه
گریست که امروزه پورتونیستها برای خدمت
بورژوازی و دفاع از نظم سرما به داری بر عهده
رند، آنها می گوشت توده مردم را از مبارزه
ای سرنگونی رژیم حاکم و پایان دادن به جنگ
حرف سازند.

کمونیستها جنگ ایران و عراق را از
نان نخستین روز آغازان جنگی ارتجاعی
مدا انقلابی خواندند و اکنون نیز برای پایان
دن به جنگ و دست یابی به یک صلح
نکراتیک شعرا تبدیل جنگ به جنگ داخلی
در میان توده ها تبلیغ میکنند.
اما پورتونیست - رفرمیستها،
وسیال - شونیستها، سوسیال - خیانت -
بشگان یعنی حزب توده و اکثریتی ها، در دفاع
بورژوازی حاکم این جنگ ارتجاعی را جنگی
دلانه و میهنی به مردم معرفی کردند و امروز
یز سیاست ضد انقلابی دفاع از بورژوازی را به
کل دیگر پیش میبرند. از توده ها می خواهند
، از رژیم ارتجاعی حاکم صلح را طلب کنند، از
ن بخواهند که جنگ را بی درنگ قطع کند و
طعننا مه شورای امنیت را بپذیرد. این در واقع
یزی نیست جز اسیر نمودن کارگران و زحمت -
شان در دام دیپلما سی نیرنگ و فریب
ورژوازی، کمونیستها از صلحی دمکراتیک و
نقلابی با سرنگونی بورژوازی دفاع می کنند،
رحالیکه پورتونیستهای اکثریتی از صلح
رتجاعی و بوروکراتیک و باقی ماندن بورژوازی
بر قدرت.



درباره انتشار "جهان کمونیست" ارگان کمیته خارج از کشور سازمان
جریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت)

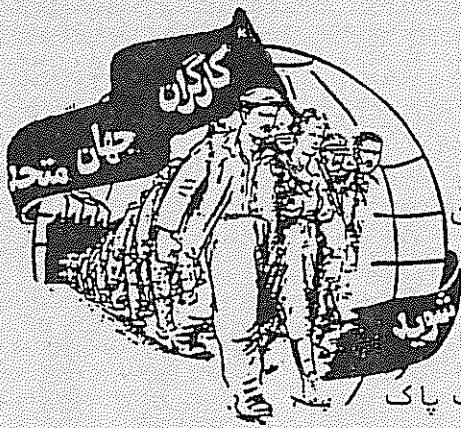
از صفحه ۲۴

بخش و پیروزیها و دستاوردهای پرولتاریای
در حال ساختمان سوسیالیسم، وظیفه خود را
در زمینه تقویت روحیه همبستگی بین المللی
کارگران ایران و حمایت از متحدین بین المللی
طبقه کارگر ایران به انجام برسانند."
علاوه بر "نشریه جهان کمونیست"
کمیته خارج از کشور سازمان بمنظور افشای هر
چه بیشتر رژیم در عرصه جهانی و شناساندن و
تبلیغ مواضع سازمان در مقیاس بین المللی
مبادرت به انتشار نشریه ای بنام "عصر جدید"
به زبان آلمانی نموده است. این نشریه نیز
برگزیده ایست از مقالات، اعلامیه ها و مواضع
سازمان. با این امید که رفقای کمیته خارج از
کشور سازمان در امر انجام وظایف انقلابی خود
هر چه بیشتر موفق و پیروز باشند.

مبارزه نیروهای انقلابی در خارج از کشور" و
افشای "دوستان دروغین طبقه کارگر و
زحمتگشان " از دیگر وظایف "جهان کمونیست"
محسوب میشوند.
در بخشی دیگر از این سرمقاله گفته
شده است: "جهان کمونیست می باید زبان
گویای مسائل، مشکلات و اعتراضات پناهندگان
مبارز ایرانی باشد که در نقاط مختلف جهان از
جانب دولت های بورژوازی در معرض فشار روز -
افزون و تضيیقات گوناگون قرار دارند. دفاع
از حقوق پناهندگان مبارز و انعکاس مسائل
و مبارزاتشان از وظایف ما است" و بالاخره به
وظیفه انترناسیونالیستی جهان کمونیست
اشاره و گفته شده است: "جهان کمونیست
می باید با انعکاس اخبار و مبارزات کارگران
کشورهای سرمایه داری، جنبش های رها ثی -

شعری از لاهوتی

کارگرها تیم ، دنیا را به پامای کنیم
هر چه را بینی در این دنیا بجا ، ما می کنیم
قصرها و تخت ها و تاجها آثار ما ست
بینی از آبادی در هر کجا ، ما می کنیم
این چراغ برق و راه آهن و ماشین هم زما ست
از صنایع سرزمین را پر صفا ما میکنیم
صنف خود را متحد سازیم در روی زمین
جنگ بر ضد صنفوف اغنیای ما می کنیم
مانه محتاج الهیم و نه منتدار شاه
خویش را با دست خاص خودرها ما می کنیم
این جهان ظلم را ویران کنیم از بیخ و بن
جای آن دنیای آزادی بنا ما میکنیم .
از محیط کار موهومات را بیرون کنیم
جهل را محو و خرد را رهنما ما می کنیم
این جهان را یک نسق سازیم و از هر صنف پاک
فتنه دین و وطن را بر ملا ما می کنیم
گویه لاهوتی که صنف فعله پشتیبان توست
آسمان گریه تونما یدوفا ، ما می کنیم .



یادداشت‌های سیاسی

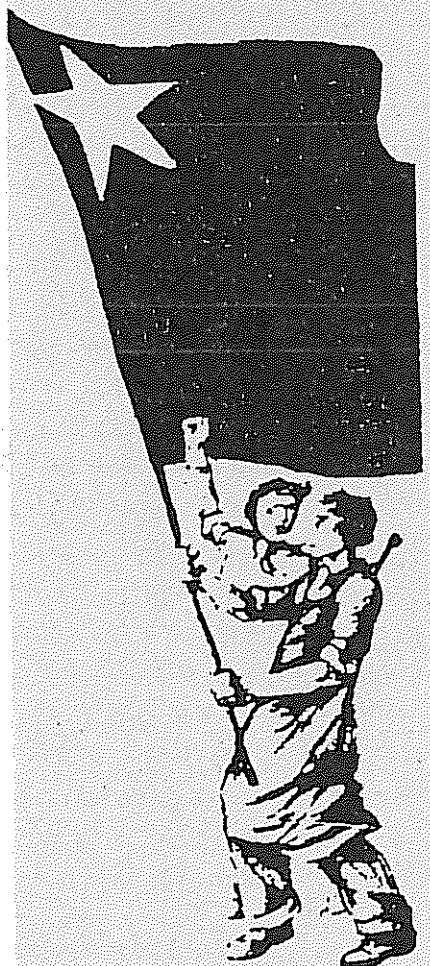
از صفحه ۶

افغانستان ناگزیرگشته است که امتیازاتی به
ضدا انقلاب بدهد، وعلیرغم اینکه گروهها
رنگارنگ ضدا انقلاب همچنان بر مواضع خود
پافشاری می کنند، اگر بتواند با بهره بردار
از توافق های ژنوبنفع خود با جلب حمایت
وسیعتری از توده های مردم و با موضوع
استوار در اردوی ضدا انقلاب تزلزل ایجاد کند
حتی در صفوف آنها شکاف پدید آورد، قسدا
خواهد بود تا وزن موجود را بنفع خود تغییر
دهد. اما اگر چنانچه از مواضع کنونی خسر
نیزگامی عقب تری نگذارد بیه امید حل مسئله با
هم امتیازات دیگری به ضدا انقلاب بدهد، نتایج
بکلی معکوس بدست خواهد آورد.

یک حقیقت را نباید فراموش کرد که در
جریان یک جنگ داخلی، نیرو، استواری، عب
تزلزل و تعرض است که بطور قطع سرنوشت آ
را تعیین خواهد کرد. سرنوشت قرارداد ژنوب
حل این مسئله وابسته است.

انقلابیون افغانستان دریغ نکردند و وجود
نیرو گرفتن ضدا انقلاب خود محصول یک روش
اشتباهات از سوی نیروهای دمکراتیک و
انقلابی افغانستان و اتحاد جماهیر شوروی
بود. سیاستهای جدید اتحاد جماهیر شوروی که
متمضمّن فراخواندن نیروهای نظامی این کشور
از افغانستان بود، همزمان تغییراتی را در
سیاستهای داخلی افغانستان باعث گردید
که در قبالات اشتباهات گذشته یک عقب نشینی
اساسی بود. اما شکل این عقب نشینی بیه
گونه ای بود که ضدا انقلاب را تشجیع نمود
دامنه تعرضات خود بیا فزاید و علیرغم انعطاف
بیش از حدی که نیروهای دمکراتیک
افغانستان از خود نشان دادند، ضدا انقلاب با
انعطافنا پذیری بیشتری قدم پیش گذارد و
حتی خواستار کناره رفتن کامل نیروهای
دمکراتیک از قدرت سیاسی شدند. اکنون دولت

آنگولا ایفا نمودند. بلکه مسئله در این است که
حضور نیروهای نظامی شوروی در افغانستان
با ارزیابی دقیق صورت نگرفت. در این شرایط
ضدا انقلاب افغان و ارتجاع بین المللی
کوشیدند تا اهدا فو مقاصد ارتجاعی خود را زیر
پوشش مسئله حضور نیروهای شوروی در
افغانستان از دید توده های مردم افغانستان
بپوشانند، و حتی بخش وسیعی از توده های
تا آگاه را بسوی خود بکشانند. ضدا انقلابیون با
حمایت بیدریغ امپریالیسم و کلیه مرتجعین
بین المللی، با مجهز شدن به سلاحهای
پیشرفته آمریکائی و تقویت سازماندهی نظامی
خود، بردامنه تعرضاتشان علیه نیروهای
دمکراتیک افغانستان افزودند و بسیاری از
شهرها و روستاهای افغانستان را عرصه تاخت
و تاز خود قرار دادند. بنا بر این هر چند ارتجاع
بین المللی از هیچ تلاشی برای تقویت ضدا



'انتخابات'

و تسویه حساب جناحها

از صفحه ۲

را باخته است.
ماجرای جالبی است. مرتجعینی که
برای ازپای در آوردن انقلاب چون تنی واحد
متحد شده بودند، یکی پس از دیگری بدست
خویش ازپای در می آیند. قدرت حاکمه پیش
از پایش در دست قشر بسیار محدودی که پایه های
آن از همه سو خالی شده است قرار میگیرد و
هنگامیکه چنین بنظر میرسد که قدرت در یک
دست متمرکز گشته و افزونتر شده است، هیئت
حاکمه در ضعیفترین حالت خود قرار گرفته
است. جناح فائقه هیئت حاکمه اکنون دیگر با از
پای در آوردن همه جناحهای رقیب، زمین را
فراهم کرده است که خود توسط انقلابی که برای
ازپای در آوردنش، این همه تلاش و میساز
کرده بود، ازپای در آید. اکنون انقلاب است که
آخرین جناح هیئت حاکمه را ازپای در خواهد
آورد.

العاده " بودنی که وزیر کشور جمهوری اسلامی
به آن اشاره کرده بود، در همین امر نهفته بود.
اکنون چنین بنظر میرسد که جناح
دولت - رفسنجانی اکثریت مطلق کرسی ها را
در مجلس ارتجاع بخود اختصاص داده است.
کاندیداهای جناح دیگر اکثرا به دور دیگری
" انتخابات " کشیده شده اند، و این بی دلیل
نیست، یا این جناح با ید به جناح مسلط تمکین
کند و با سازش مجددی که صورت خواهد گرفت،
تعدادی از آنها نیز به مجلس راه خواهد یافت
و یا اینکه عمدتاً حذف خواهند شد. اما آنچه
مسجل است، جناح مسلط قدرت خود را در مجلس
نیز مستحکم نموده و اکثریت مطلق کرسی ها را
بخود اختصاص داده است، اینکه جناح بازار
قطعا واکنش نشان خواهد داد، و ایستادن
واکنشها میتواند حتی بحران هیئت حاکمه را
تشدید کند، یک مسئله است و مسئله دیگر اینکه
این جناح عجلتاً در مبارزه با جناح رقیب بازی

هر چه گسترده تر باد اتحاد عمل نیروهای مترقی و انقلابی

پاسخ به سوالات

از صفحه ۲۴

منکی گردد. هیچکس نمیتواند نقش و تاثیر سلاحهای هسته‌ای را بر سیاستهای بیسن - المللی نادیده بگیرد. تمرکز این سلاحهای مرگبار در دست امپریالیسم طبیعتاً تاکتیکیهای پیچیده تروسنجیده تری را در رویارویی بسا امپریالیسم و مقابله با تهدیدات نظامی و جنون جنگ طلبی آن ایجا میکند، اما در سیاست بین المللی کشورهای اردوگاه سوسیالیسم بویژه اتحاد جماهیر شوروی این تاثیرات بدان حد است که بر انجام وظایف انترناسیونالیستی تا تیریس منفی گذاشته است. اما در مورد قسمت دوم سؤال باید گفت که علیرغم ماهیت جنگ افروزان و درنده خوی امپریالیسم با بسا برای خلع سلاح هسته‌ای مبارزه کرد. تلاش و مبارزه برای محدود کردن و حتی حذف این سلاحهای مرگبار را امروز بیش از همیشه تبدیل به یکا مکان واقعی شده است. چرا که علیرغم تمایل امپریالیسم، نوله‌های مردم سراسر جهان بمبارزه‌ای جدی برای برچیدن این سلاحهای مرگبار برخاسته‌اند. اردوگاه سوسیالیسم چنان توازنی را در این زمینه پدید آورده است که امپریالیسم نمی‌تواند نیکانه تصمیم گیرنده باشد. قدرت اردوگاه سوسیالیسم بیشتر شده، انقلابی تپی در پی در کشورهای مختلف، امپریالیسم را در مقیاس جهانی تضعیف نموده و بحرانهای امپریالیسم تشدید شده است. اگر امروز امپریالیسم آمریکا به پای بستن قرارداد دبرچیدن موشکهای میان برد هسته‌ای از اروپا کشیده میشود که همین چند سال پیش آنها را با عجله و علیرغم مخالفت یک پارچه مردم و اعتراضات متعدد، در اروپا مستقر ساخت، نتیجه چیز دیگری جز تقویت موضع انقلاب جهانی، رشد جنبشهای دمکراتیک صلح طلبی و نهایتاً تضعیف هر چه بیشتر امپریالیسم نیست. اینجا نه پای واقع بینی سیاستمداران بورژوازی در میان است، نه انسان دوستی و نه دگرگونی در ماهیت امپریالیسم. مبارزه و تنها مبارزه انقلابی، انقلابات، بویژه انقلابات تپرولتری است که امپریالیسم را بزانو در آورده و با زهم بزانو در خواهد آورد. اینکه این مسئله تا چه حد برای امپریالیسم حائز اهمیت است، از همان موضوعات تعیین شده

امپریالیسم و ارتجاع جهانی و مبارزه بخاطر صلح استبدیدی است که توازن قوای طرفین، قدرت و نیروی اقتصادی، سیاسی و نظامی آنها از جمله سلاحهای مختلفی که هر یک در اختیار دارند، قطعاً بر تعیین شکل سیاستها و تاکتیکیها در مقیاس بین المللی، برخورد این توازن و بربرخی روندهای سیاستهای بین المللی تا تیر میگذارند. اما خصیصه‌های روندهای عمومی سیاستهای جهانی را که منتج از منافع طبقه متفاد است تغییر نمی‌دهد. خصیصه عمومی سیاستهای امپریالیستی تمایل روزافزون به قهر و ستمگری، میلیتاریسم، توسعه طلبی و جنگ افروزیست در گذشته که امپریالیسم سلاح هسته‌ای در اختیار ردا داشت چنین بوده و اکنون نیز که سلاح هسته‌ای در اختیار ردا رده، در این خصیصه سیاست امپریالیستی تغییری صورت نگرفته است. با این تفاوت که امپریالیسم بویژه از سالهای دهه ۱۹۵۰ بعد تلاش نموده است، ضعف و زوال روزافزون خود را با کسب برتری در سلاحهای هسته‌ای و تکیه بر سیاست " توازن وحشت" جبران کند و از آن بعنوان اهرمی علیه اردوگاه سوسیالیسم و انقلاب جهانی استفاده نماید. علیرغم اینکه امپریالیسم قادر نبوده و نیست سیرایانده تاریخ را سد کند و طی سالهای اخیر نیز در برابر روند انقلاب جهانی پیوسته تضعیف شده است، با این وجود باید گفت که این سیاست امپریالیسم تا تیرات منفی نیز بر روند انقلاب جهانی و سیاستهای بین المللی اردوگاه سوسیالیسم بر جای گذارده است. اردوگاه سوسیالیسم هر چند با تقویت قدرت هسته‌ای خود بصورت عاملی در آمده است که تلاشهای دیوانه و ارامپریالیسم را برای فروختن یک جنگ جهانی دیگر تاکنون خنثی کرده است، اما در بطن یک رشته سیاستهای انحرافی داخلی و خارجی و ارزیابی جدیدی که از دوران خروش جف بیعدا از وضع جهانی صورت گرفت، مسئله سلاحهای هسته‌ای بعنوان یک عامل توجیه گرایانه در خدمت سیاست تشنج زدائی، و محافظه کاری در سیاست خارجی قرار گرفت. این خود به امپریالیسم امکان داد تا با گستاخی بیشتری برداشته سیاستهای تجا و زکارانه خود بیفزاید و بیش از پیش به سلاحهای هسته‌ای و سیاست " توازن وحشت"

مذاکرات گوربا چف ریگان از جمله پیشنهاد امپریالیسم آمریکا برای مذاکره درباره برچیدن کانونهای انقلابی در آمریکای لاتین، آفریقا، خاور میانه و دیگر نقاط جهان روشن میگردد. بنا بر این ما بدون آنکه در کار هبران شوروی را در برخورد به مسئله خلع سلاح و تشنج زدائی تأیید کنیم (و این همان درکی است که از دوران خروش جف تا با امروز وجود داشته، و اکنون نیز تفکرات شدیداً هومانستی چاشنی آن شده است) و در همان حال که هر گونه عدول از انجام وظایف انترناسیونالیستی را به بهانه تشنج زدائی، مردودی دانسیم، مبارزه برای محدود کردن و حتی برچیدن سلاحهای هسته‌ای را از جمله قرارداد دبرچیدن سلاحهای میان برد هسته‌ای را از اروپا تا تیر می کنیم. مبارزه برای خلع سلاح هسته‌ای به ویژه از آن جهت نیز حائز اهمیت است که مسئله مخارج سلاحهای هسته‌ای، هزینه‌های سنگینی را بردوش کارگران و زحمتکشگان کشورهای سوسیالیستی تحمیل نموده و خود بصورت مانعی جدی بر سر راه پیشرفت نیروهای مولده در آمده و دست یابی به اهداف اقتصادی - اجتماعی و رفاهی را بتا خیر انداخته است. اما در مورد بخش سوم سؤال پیرامون موضع ما در قبال جنبش دمکراتیک صلح طلبی و مخالفان سلاحهای هسته‌ای حمایت از این جنبش است. سازمان ما از جنبشهای صلح طلب که جنبشهای دمکراتیک هستند حمایت میکند. اصولاً وظیفه همه کمونیستهاست که در همه جا پیشاپیش جنبش مبارزه بخاطر صلح مبارزه کنند. این امر میتواند بعنوان یک عامل ذهنی موثر باشد. اما مرز بندی ما در این است که اولاً ما برخلاف تعبیر خروش جف مسئله صلح را مسئله محوری عصر کنونی نمی‌دانیم، بلکه مسئله انقلابی است. مسئله محوری عصر کنونی میدانیم. ثانیاً بر این اعتقادیم که جنگها از منظر نظام طبقه‌تسی و در مرحله کنونی نظام طبقه‌تسی سرمایه داری را بر انداختن و این خود مستلزم سرنگونی قهر آمیز بورژوازی، انقلابات تپرولتری، و جنگهای عادلانه ایست که ما در سراسر جهان شاهد آن هستیم. " جنگ فقط زمانی غیر ممکن میگردد که ما بورژوازی را نه تنها در یک کشور بلکه در تمام کشورهای سرنگون سازیم و بطور قطع بر آن غالب آئیم و از آن سلب مالکیت نمائیم. " (برنامه جنگی انقلاب پرولتاریائی - لنین)



پاسخ به
سؤالات

سؤال شده است سازمان منقش سلاحهای هسته ای را در تعیین سیاستها جهانی اردوگاه سوسیالیسم و امپریالیسم چگونه می بیند؟

سیاستهای اعلام شده از طرف گوربا چف و قرار داد جدید بین آمریکا و شوروی مردموشکهای میان بردار اروپا چه تاثیری بر آینده این سیاستها جهانی خواهد گذارد؟

موضع ما در مقابل نیروهای صلح طلب و بخصوص مخالفان بمبهای اتمی چه می باشد؟

ج - نقطه عزیمت هر تحلیل مارکسیست در مورد مسائل جنگ و صلح و نقش و تاثیرات سلاحهای هسته ای در تعیین سیاستها بین المللی برایین اصل استوار است که اصولا تعیین کننده سیاست بین المللی هر طبقه و از اینرو دولتهای مختلفی که منافعی از طبقات را نمایندگی می کنند، ماهیت طبقات آنهاست. از اینرو هر جریان طبقاتی بنا بر ماهیت طبقاتی خود در سیاست بین المللی سیاست خاصی را که منتج از منافع طبقاتی است پیش میبرد. در حالیکه سیاست جهانی امپریالیسم تلاش برای دستیابی به اهداف غارتگرانه، چپا و لگرانه، توسعه طلبانه و مبارز علیه روند انقلاب جهانی است و این سیاست ارتجاعی مولد جنگهای ارتجاعی است. سیاست بین المللی نه فقط اردوگاه سوسیالیسم بلکه کلیه اجزای انقلاب جهانی تلاش در جهت ترقی بشریت، دمکراسی سوسیالیسم، مقابله با اهداف سوسیالیست و تجا و زکارانه، استثمارگرانه، و جنگ طلبانه

در صفحه ۲۳

PROLETARIAT ALLER LÄNDER VEREINIGT SICH!

NEUE ZEIT

JAHRE DER AUSLANDSREDAKTION DER REVOLUTIONÄREN ARBEITERSCHAFT DER SOZIALISTISCHEN REPUBLIC (S.R.P.)

L. JAHRGANG FEB./MÄRZ 1988 NUMMER 1

Worum NEUE ZEIT geht... (German text columns)



جوانان کار و سیاست

روزنامه اشتراک

سلام، بهار مین گلگون سلام!

کتابهای جدید

تشدید جنگ و ضرورت گسترش مبارزه علیه آن



ملزومات حرکت در خارج از کشور یا سخگسوی نیازهای مبارزاتی آن باشد. "سپس وظایف نشریه بر شمرده شده و گفته شده است که "جهان کمونیست" باید "ملخ و مروج خط مشی سازمان در خارج از کشور باشد. " سازماندهی توده های مردمی که به خارج از کشور روی آورده اند" "افشای بی امان رژیم جمهوری اسلامی و نظام سرمایه داری حاکم بر ایران" انعکاس اخبار و مبارزات کارگران و زحمتکشان " "مشکل نمودن صفتوف

در صفحه ۲۱

نخستین شماره "جهان کمونیست" ارگان کمیته خارج از کشور سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت) منتشر شد. این شماره ارگان کمیته خارج از کشور سازمان علاوه بر چند مقاله حاوی اخباری از ایران و جهان، اخبار مبارزات پناهندگان ایران در خارج از کشور، و آکسیونهای هواداران سازمان و دیگر سازمانهای انقلابی و مترقی است.

در سرمقاله "جهان کمونیست" نخست ضرورت انتشار نشریه توضیح داده شده که باید "بتواند با شناخت دقیق از شرایط و

بیک است خون من، در دست کارگر
داس است خون من، در دست برزگر

- گرامی باد خطره شهدای فروردین ماه سازمان رفقا:
- * منصور فرشیدی
 - * نور محمد شفیع
 - * محمد ابراهیم مفتاح
 - * یدا الله سلسیلی
 - * پریدخت آیتی
 - * سیمین پنجه شاهی
 - * عباس هوشمند
 - * محمد آراز
 - * عباس سورکی
 - * حبیب مومنی
 - * علی میرابیون
 - * حمید گرامی
 - * خشایارسنجری
 - * جلیل اراضی
 - * بهرام آق آتابای
 - * عطا خانجانی
 - * آراز محمد ندردی پور
 - * غفور عمادی
 - * عبدالله صوفی زاده
 - * بردی محمد کوسه غراوی
 - * قربان علی پور نوروز
 - * سعید جوان مولائی
 - * علی محمد خوجه
 - * فیروز شکری
 - * آناه بردی سرافراز
 - * قربان شفیع

با کمکهای مالی خود
سازمان چریکهای فدائی خلق ایران
(اقلیت)
را یاری رسانید